

تجزیه و تحلیل نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی

در جنبش‌های اجتماعی جدید با تأکید بر تحولات مصر

حوا ابراهیمی پور *

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 3، پیاپی 67، پاییز 1395؛ صفحات 48-5

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/08/30

تاریخ دریافت: 1395/07/26

چکیده

خیزش‌ها و تحولات جهان عرب که با اعتراضات تونس آغاز شد، موجی از درخواست‌ها و مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به همراه داشت که اقشار مختلف مردم را در بر گرفت و سپس به سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله مصر سرایت نمود. به طور کلی، این تحولات در حال تغییر دادن برخی از نظام‌های سیاسی منطقه، نظم منطقه‌ای موجود و همچنین تأثیرگذاری بر منافع و رویکرد قدرت‌ها در خاورمیانه است. خیزش‌ها و قیام‌ها در جهان عرب یک دوره تاریخی برای منطقه و برای سایر نقاط دنیا بود. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا به‌ویژه در مصر در سال 2011، شبکه‌های اجتماعی مجازی در این تحولات از چه نقشی برخوردار بودند؟ در این پژوهش سعی شده با نگاهی جامعه‌شناسانه در قالب تئوری جنبش اجتماعی جدید آلبرتو ملوچی در خصوص کنش تعاملی و هویت‌محور، به تحلیل جنبش مصر پرداخته شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شبکه‌های اجتماعی مجازی بسترهای لازم برای شکل‌گیری هویت جمعی میان معترضان مصری و همچنین بسیج منابع مادی، اخلاقی و انسانی حول ارزش‌ها و اهداف مشترک را فراهم کرد و با ایجاد پل ارتباطی بین دنیای مجازی و عرصه واقعی، شرایط را برای سازماندهی و رهبری اعتراضات طی سال 2011 در مصر فراهم کرد. مقاله حاضر از نظر شرایط پژوهش، یک بررسی توصیفی - تحلیلی و از نظر هدف، یک بررسی کاربردی است.

واژگان کلیدی

جنبش اجتماعی جدید، شبکه‌های اجتماعی مجازی، هویت جمعی، کنش تعاملی، جنبش مصر



1. مقدمه

در طول تاریخ همواره جنبش‌های اجتماعی از سوی ملت‌ها برای تغییر جامعه‌شان و تغییر در شرایط زندگی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. امروزه جنبش‌های اجتماعی در عصری رخ می‌دهند که در آن تکنولوژی‌های ارتباطی دیجیتال امکانات جدیدی برای کنشگران به منظور ارتباط و سازماندهی خودشان و رساندن پیام‌شان به مردم سایر کشورها فراهم کرده‌اند. جهانی شدن ارتباطات موجب شکل‌گیری نوع جدیدی از جنبش اجتماعی گردیده است. هر چند این جنبش‌های جدید در نقش مرکزی «جامعه مدنی» با جنبش‌های اجتماعی کلاسیک وجه اشتراک دارند، اما در عاملیت «هویت» و تحول در «رهبری» و «سازمان» کاملاً متفاوت از جنبش‌های اجتماعی کلاسیک می‌باشند. وابستگی جنبش‌های اجتماعی جدید به رسانه‌های جمعی یکی از ویژگی‌های این جنبش‌ها است. رسانه‌های جدید همزمان به عامل رهبری و سازماندهی تبدیل شدند و در واقع همه افراد درگیر در جنبش، خود یک رسانه هستند و این ناشی از ماهیت دموکراتیک رسانه‌های مجازی است که همگی به آن دسترسی دارند. در پژوهش حاضر، جهت تبیین چگونگی رخداد سال 2011 در مصر، ابتدا به بررسی پیشینه فعالیت‌های آنلاین در جامعه مصر خواهیم پرداخت؛ در این مورد به دنبال پاسخ به این سوال خواهیم بود که آیا فعالیت‌های آنلاین و بسیج اجتماعی از طریق فضای مجازی امری جدید در رخداد تحولات 2011 بوده یا اینکه این مهم نتیجه و بازخورد اقداماتی است که در گذشته در این کشور از طریق محیط آنلاین دنبال شده است؟ همچنین، خواهان آزمون این فرض هستیم که جنبش اجتماعی مصر در سال 2011 مرحله آشکار فعالیت‌هایی است که در طول سالیان قبل همواره در نوسان بین مرحله کمون و پیدایی بوده و هرگاه با فراهم بودن بسترهای لازم خود را در عرصه جامعه بروز داده است.

همچنین، در رابطه با جنبش اجتماعی مصر در سال 2011 فرضمان بر این

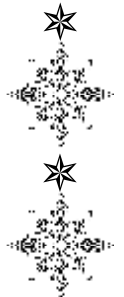
است که در این جنبش‌ها رسانه‌های اجتماعی جدید مانند شبکه‌های اجتماعی مجازی توانستند شرایط و بستر مناسب را برای دو بعد جنبش فراهم آورند؛ یعنی ضمن فراهم کردن بستر لازم و مناسب جهت ارتباط و تعامل کاربران و جوانان مصری و شکل‌گیری هویتی جمعی حول خواسته‌ها و اهداف مشترک یا به تعبیر ملوچی نیازهای فردی و شناختی، شرایط را جهت سازماندهی و بسیج کنشگران فراهم کردند. همچنین در ارتباط با چرایی نقش پررنگ شبکه‌های اجتماعی مجازی در شکل‌گیری جنبش سال 2011 در مصر، فرضمان بر این است که زمینه شکل‌گیری جنبش 2011 پیش‌تر در اعتراضات آنلاینی که در مصر در ارتباط با موضوعات مختلف رخ داده بود فراهم شده بود و به نوعی می‌توان گفت که جنبش سال 2011 نمونه تکامل‌یافته اعتراضات پیشین بوده است. که در ادامه به بررسی این مفروضات خواهیم پرداخت.

2. تمهیدات نظری

آلبرتو ملوچی یکی از متأخرترین نظریه‌پردازان در بحث جنبش‌های اجتماعی جدید است. ملوچی در مقایسه با نظریه‌پردازان پیش از خود در زمینه جنبش‌های اجتماعی جدید سعی کرده نظریه کامل‌تری جدای از نقدهایی که خود به نظریات پیش از خود وارد می‌داند ارائه کند. ملوچی معتقد است جنبش‌های اجتماعی جدید تلاقی مشارکت جمعی و درگیری‌های فردی است. این جنبش‌ها بر ایجاد حس جدید قدرت‌یابی و تقویت «خود» که از عمل جمعی نشأت می‌گیرد، ناشی می‌شود. از نظر ملوچی مهم‌ترین نکته در مورد کنش جمعی این است که کنش در نتیجه یک هویت جمعی کم و بیش باثبات و مرکب، یک «ما» که باید از میان اهداف، ابزار و اشکال متفاوتی از همبستگی و سازمان ایجاد شود، رخ می‌دهد. ملوچی در توضیح نوع رابطه بین هویت جمعی و کنش جمعی عنوان می‌کند که هویت نه یک موضوع مستقل است و نه یک ویژگی بازیگران اجتماعی، بلکه او

هویت را «فرآیندی تعریف می‌کند که از طریق آن بازیگران اجتماعی به خودشان سازمان می‌دهند و به عنوان بخشی از گروه‌های وسیع‌تر بوسیله بازیگران دیگر سازمان می‌یابند». افراد بر مبنای چنین وفاداری‌هایی، به تجربیات خودشان و به پیشرفت‌های خود در طی زمان معنا می‌بخشند و به بیان دیگر، افراد از طریق تولید، حفظ و احیای هویت‌ها، پروژه‌های فردی را تعریف و بازتعریف می‌کنند و امکان‌های عمل را می‌گشایند و از بین می‌برند. او بر این نکته تأکید دارد که هویت‌ها اغلب فرایندهای سیاسی و شخصی هستند که ما در آنها مشارکت می‌کنیم. ایجاد هویت را نمی‌توان صرفاً به مکانیسم‌های روانی تقلیل داد بلکه «ایجاد هویت یک فرایند اجتماعی است و کشف دوباره خود به واسطه فرایندهای جمعی ممکن می‌شود» (Melucci, 1989: 42-43).

او بر این نکته تأکید دارد که، ایجاد هویت‌ها با ظهور شبکه‌های جدید روابط اعتمادآمیز میان بازیگران جنبش که در محیط‌های اجتماعی پیچیده‌ای عمل می‌کنند، همراه است. وجود روابط گسترده اعتمادآمیز، ایجاد طیفی از فرصت‌ها را برای جنبش تضمین می‌کند. این روابط اعتمادآمیز مبنایی برای توسعه شبکه‌های ارتباطی غیررسمی، تعاملات و در مواقع ضروری حمایت متقابل را فراهم می‌کنند. این روابط جایگزینی ضروری برای کمبود منابع سازمانی به شمار می‌روند؛ به علاوه، اطلاعات از طریق شبکه‌های روابط بین شخصی انتشار می‌یابند و حداقل تا حدی دسترسی محدود به رسانه‌ها را جبران می‌کنند. وجود اعتماد میان کسانی که تلاش سیاسی و فرهنگی مشترکی را انجام می‌دهند، آنها را قادر می‌سازد که با کارایی بیشتری با هزینه‌ها و خطرات مرتبط با سرکوب روبه‌رو شوند؛ در نهایت افراد با انتساب خودشان به یک جنبش می‌توانند روی کمک و همبستگی مبارزان جنبش حساب کنند. هویت یک جز ضروری عمل جمعی است و کارویژه‌های هویت را می‌توان در: یکسان‌سازی بازیگران درگیر در منازعه، به کار انداختن روابط اعتمادآمیز میان بازیگران و برقراری پیوند میان



وقایع دوره‌های مختلف برشمرد.

بعد مهم دیگر در نظریه ملوچی این امر است که او معتقد است جنبش‌ها بنا به خصوصیت‌شان میان مراحل «آشکاری» و «نهفتگی» در نوسان هستند. ملوچی معتقد است که مرحله آشکار کنش جمعی در شکل تظاهرات‌ها، فعالیت‌های عمومی، فعالیت‌های رسانه‌ای غالب است و ما شاهد سطح بالایی از همکاری و تعامل میان بازیگران بسیج شده هستیم. در مرحله نهفتگی (کمون) جنبش، عمل در چارچوب سازمان‌ها و تولید فرهنگی وجه غالب را دارد. در این مرحله به طور کلی تماس میان سازمان‌ها و گروه‌های مبارز، به روابط بین شخصی و غیررسمی یا روابط بین سازمانی محدود می‌شود که عموماً توانایی بسیج گسترده را ایجاد نمی‌کنند. هویت این کارکرد ارتباطی‌اش را تنها در سطح بازنمایی جمعی و برداشت‌های غالب اجتماع از پدیده‌های خاص اجتماعی انجام نمی‌دهد بلکه این پدیده‌ها را به تجربه فردی نیز پیوند می‌زند. افراد در طی شکل دادن به هویت‌شان انسجام و معنا را به مراحل گوناگون سرگذشت عمومی و خصوصی خودشان نسبت می‌دهند. یک بازیگر جمعی نمی‌تواند بدون ارجاع و توسل به تجربیات، سمبل‌ها و اسطوره‌هایی که می‌توانند مبنای هویت‌اش باشند، وجود داشته باشد؛ چرا که هویت چیزی است که در طی فرایند شناسایی خود و به رسمیت شناخته شدن از سوی دیگران ایجاد می‌شود. تصوراتی که بازیگران از هویت خودشان ایجاد می‌کنند به طور مداوم با تصوراتی که دیگر بازیگران اجتماعی یعنی نهادها، گروه‌های اجتماعی همفکر و رقیب و رسانه‌ها در مورد آنها ایجاد می‌کنند، در تعامل هستند.

ملوچی در نظریه‌اش درباره جنبش‌های اجتماعی جدید به نقش رسانه و تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی در جامعه معاصر تأکید داشته و در این رابطه عنوان می‌کند که در نظام‌های سیاسی با وجود کانال‌های فراوان اطلاعات، افراد و گروه‌ها باید از میزان معینی از استقلال و ظرفیت‌های رسمی برای یادگیری و

فعالیت برخوردار باشند تا بتوانند به عنوان واحدهای قابل اعتماد و خود تنظیم عمل کنند. تعارضات اجتماعی در بخش‌هایی از نظام سر بر می‌آوردند که از یک سو، بیش از همه در تولید اطلاعات و منابع ارتباطاتی به طور مستقیم دخیل‌اند و هم‌زمان از سوی دیگر، تحت فشارهای شدید برای همگرایی قرار دارند. او در ارتباط با خصوصیات یک جامعه اطلاعاتی معتقد است که اولاً؛ حجم زیاد اطلاعات در جامعه، زندگی اجتماعی را بیش از پیش بازتابی، مصنوعی و سازه‌ای کرده است؛ به این دلیل که تکنولوژی‌های نوین حجم زیادی از اطلاعات را تولید و عرضه می‌کنند که این امر به نوبه خود موجب توسعه چشمگیر حجم داده‌های اطلاعاتی می‌شود؛ که در نتیجه آن به نظر می‌رسد یک فرایند مارپیچی، بازتابش کنش اجتماعی را تشدید و تقویت می‌کند. ثانیاً، ما شاهد سیاره‌ای شدن نظام هستیم. چرخش و گردش اطلاعات، نظام جهانی را به هم پیوند می‌دهد و نظارت، گردش و مبادله اطلاعات را با مشکلات فراملی مواجه می‌سازد؛ و هم‌زمان این مسائل و عرصه‌های تعارض به بخش‌های مختلف شبکه جهانی سرایت می‌کند (Melucci, 1989: 54).

3. دوره نهفتگی (کمون) جنبش: طراحی جامعه سیاسی مجازی در مصر

پیشینه کنش آنلاین سیاسی - اجتماعی در مصر پیش از 25 ژانویه مصر در طی سال‌های پیش از جنبش سال 2011، فعالیت‌های زیادی در زمینه تقویت زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات انجام داده بود. این فعالیت‌ها از سال 1985 با مشارکت بخش‌های دولتی و خصوصی انجام شد. مصر یکی از کشورهایی است که طرح جامعه اطلاعاتی آفریقا، از سال 1999 تاکنون، در آن اجرا شده است و هدف آن توسعه زیرساخت‌های ملی اطلاعات و ارتباطات و کمک به کشور برای توسعه طرح‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات خود و همچنین توسعه استراتژی‌هایی برای شرکت در جامعه و اقتصاد جهانی است



(گزارش وزارت ارتباطات و تکنولوژی اطلاعات مصر، 2008). در نتیجه فعالیت‌های انجام شده تعداد خطوط تلفن ثابت از 7/5 میلیون در سال 2000، به تقریباً 11 میلیون در سال 2007 و 13 میلیون در سال 2009 رسیده بود (آژانس اطلاعات مرکزی، 2011). این کشور با داشتن جمعیت 82 میلیونی و جوان خود، در زمینه سواد الکترونیک سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام داده بود. به عنوان نمونه دولت برای بالا بردن سطح آگاهی مردم از تحولات فناوری‌های جدید و کاهش شکاف دیجیتالی، بر توسعه محتوای الکترونیک به زبان عربی، کاربرد تجهیزات فناوری در مدارس و دانشگاه‌ها، ایجاد کلپ‌ها و مراکز ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی و آموزش الکترونیک در سطح جامعه و نواحی محروم تمرکز کرده بود.

از نظر تعداد کاربران، با در نظر گرفتن این واقعیت که در مصر و دیگر کشورهای آفریقایی، اغلب کاربران از طریق کافی‌نت و دیگر مکان‌های چند کاربر، همانند مدرسه‌ها و ادارات به اینترنت دسترسی دارند، محاسبه دقیق تعداد کاربران مشکل است (Aladwani, 2003: 9-10). با این حال، در سال 1999 «نایل آن لاین» با هدف بالا بردن تعداد کاربران اینترنت و تبدیل شدن به اساس فعالیت‌های مرتبط با اینترنت به وجود آمد. افزایش تعداد کاربران در مصر به این دلیل بود که اینترنت Dial up از سال 2006 در این کشور رایگان شد. اکنون هزینه‌های اینترنت ADSL در مصر، یکی از پایین‌ترین هزینه‌ها در جهان است. تا پایان سال 2000، تنها 7٪ درصد از مردم مصر (معادل چهارصد و پنجاه هزار نفر) به اینترنت دسترسی داشتند. این آمار تا سال 2009 با رشدی مداوم به 20 درصد (بیش از 16 میلیون نفر) و در سال 2011 به 24 درصد (بیش از بیست میلیون نفر) از جمعیت مصر افزایش یافت (موتقی و همکاران، 1391: 35).

هم‌اکنون بیش از 7 میلیون نفر مصری عضو شبکه اجتماعی فیس‌بوک هستند. این رشد نشان‌دهنده استقبال مصریان از اینترنت در دهه اخیر است. با این حال



همانند دیگر کشورهای عربی، غالب کاربران اینترنت محدود به مناطق شهری هستند و نخبگان و تحصیل‌کردگان بیش از دیگران به اینترنت دسترسی دارند. به لحاظ تعداد کاربران اینترنت، مصر اکنون بالاترین رتبه را میان کشورهای عربی و دومین رتبه را بعد نیجریه در میان کشورهای آفریقایی داراست. از سوی دیگر، از زمانی که اینترنت پا به جامعه مصر گذارد، با سانسور گسترده حکومتی همراه بود. با این حال هنگامی که دولت در 2002 مدیریت آی‌اس‌پی¹ها را به بخش خصوصی و رقابتی واگذار کرد، مصر به بزرگ‌ترین بازار اینترنت در آفریقا با حدود 300 شرکت خدمات اینترنتی که تا سال 2009 زیرمجموعه 5 شرکت بزرگ بودند، تبدیل شد و جمعیت بیشتری از مردم این فرصت را یافتند که به اینترنت دسترسی داشته باشند.

تلاش‌های دولت در ارائه خدمات اینترنت پرسرعت که در سال 2003 آغاز شد، از یک سو به کاربران بیشتری امکان استفاده از اینترنت را داد و از سوی دیگر، کنترل حکومت بر فضای مجازی را تشدید کرد. در بررسی وضعیت سانسور فضای مجازی در مصر باید به چند نکته توجه داشت: نخست اینکه، «قانون وضعیت اضطراری» اینترنت را تهدیدی برای امنیت ملی تفسیر می‌کرد. در سال 2002 وزارت کشور بخش ویژه‌ای با عنوان اداره کل اطلاعات و اسناد را در پلیس راه‌اندازی کرد که عهده‌دار کنترل و سانسور اینترنت بود. در نوامبر آن سال مبارک لایحه‌ای را از مجلس گذراند که براساس آن اختیارات گسترده‌ای برای کنترل و محدودیت بر ارتباطات در اختیار دولت می‌گذاشت. این وضعیت، فضای اینترنتی را به فضایی ناامن برای اظهار آزادانه عقاید بدل کرده بود. با این حال بسیاری نیز بودند که در این فضا وضع موجود را به چالش طلبیده و در رابطه با فساد حکومت دست به افشاگری می‌زدند (بدیعی و همکاران، 1391: 33-31).

به این ترتیب، مبارک این قدرت را می‌یافت که با اعمال سانسور، فیلترینگ و



کنترل، اقتدار خود را به فضای مجازی نیز بسط دهد. در واقع، گسترش اینترنت با ابتکار حکومت، از یک سو فرصتی برای مخالفان سیاسی حکومت فراهم آورد که منجر به تسهیل فرایند بسیج می شد و از سوی دیگر، تهدیدی علیه چالشگران بود چراکه به تمرکز بیشتر وسایل کنترل بر فضای مجازی در دست حکومت و سرکوب فعالان سایبری در فضای واقعی می انجامید. به دنبال آن، تلاش بسیاری از این فعالان دنیای مجازی برای اعتراض و به چالش گرفتن حکومت، به تحمل فشار و رنج در دنیای واقعی منتج می شد (موثقی گیلانی، 1391: 20-21).

همان طور که شبکه های اجتماعی افزایش تعداد شهروندان را تشدید و آشکار می کردند، حاکمان مصری از طریق دستگیری و تنگ کردن عرصه بر آزادی رسانه ها عکس العمل نشان می دادند. بین سال های 2006-2009، چندین فعال مجازی بازداشت شدند و این تعداد تحت قانون وضعیت اضطراری افزایش پیدا کرد - قانونی که برای سی سال حاکم بود. برای مثال، عبدال کریم سلیمان (کریم عامر) در سال 2006 به 4 سال زندان برای توهین به رئیس جمهور محکوم شد. او اولین فعال مصری شبکه های اجتماعی بود که برای نوشته های آنلاینش مجرم شناخته می شد (Sharp, 2009: 23).

با این حال، دولت همواره جهت تسلط بر حوزه عمومی مجازی مصریان در تلاش بود و اختلاف عقیده ها را سرکوب و خاموش می کردند، اما در نهایت نتوانست جلوی ابراز خشم کاربران مجازی از اوضاع داخلی کشور بگیرند. در سال 2006، مالک مصطفی - فعال مجازی - مشاهداتش از آزار و اذیت جنسی گروه هایی از زنان در قاهره در طول تعطیلات ضیافت اسلامی پس از رمضان که در جریان آن صرفاً ایستادند و تماشا کردند را در فضای مجازی منتشر کرد، که به دنبال آن سایر کاربران در سایر شبکه ها با قرار دادن عکس هایی در صفحات شان پشتیبانی خود را نشان دادند. این پیغام مالک حدود 8 هزار نفر مشاهده کننده در روز را دریافت کرد. ناگهان داستان هایی از خشونت دولت و بدرفتاری در

ایستگاه‌های پلیس یا در طی تظاهرات در قالب عکس و فیلم برای کاربران فعال و معروف در عرصه مجازی در شبکه‌ها ارسال شد (AL MALKY, 2007). از طریق مبارزه سرسختانه جهت اعلام جنایت‌های دولت برای عموم مردم، به تدریج تعداد شهروندانی که سکوتشان را می‌شکستند افزایش پیدا می‌کرد و هزاران نفر در حمایت یکپارچه از شان و عزت انسانی نیز به این مسیر ملحق می‌شدند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین اقدامات جمعی که از طریق شبکه‌های اجتماعی رهبری و سازماندهی شده بود اشاره می‌کنیم:

کفایه (جنبش مصری‌ها برای تغییر سریع): ظهور فعالیت‌های سیاسی آنلایین در مصر به حدود سال 2004 که با رشد جنبش مصری‌ها برای تغییر همراه بود، برمی‌گردد. که عموماً پیغامشان از طریق شعارشان «کفایه» - به معنی کافی - به گوش مردم رسانده می‌شد. خط مشی سیاسی کفایه عبارت بود از: تشدید فراملی‌گرایی جدید، و اجرای سیاست‌های سکولاریستی و دموکراتیک در مصر. این گروه مجازی شامل افرادی با جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک مختلف، جنسیت، گروه‌های مذهبی و اجتماعی مختلف را دربر می‌گرفت. مسئله جانشینی در مصر ناظران داخلی و خارجی را نگران کرده بود. با نبود معاون ریاست جمهوری و سالخوردگی مبارک و بیماری وی، بسیاری از خود می‌پرسیدند «خلاً مبارک را چه کسی پر خواهد کرد؟».

جنبش مردمی کفایه در سال 2004 با طرح این پرسش به میدان آمد. جنبش ضد مبارک کفایه روش بسیار تند و شدیدی را در اعتراض به توهین و تحقیر مردم در سراسر کشور استفاده کرد، به‌خصوص به خانواده مبارک، همان‌گونه که مبارک از طریق مطبوعات اصلی کشور با برنامه‌ریزی سعی در تطهیر پسرش جمال به عنوان جانشین خود اقدام می‌کرد (El Amrani, 2010). همچنین کفایه، جنبشی بود از سوی مخالفان حکومت با هدف پایان دادن به وضعیت اظطراری و اعتراض به برنامه مبارک برای جانشین ساختن فرزندش به حکومت و موروثی ساختن حاکمیت. علاوه بر این، جنبش کفایه در استفاده از اینترنت و تکنولوژی



موبایل پیشگام بود و به عنوان کانال‌های اصلی‌اش در برقراری ارتباطات و بسیج و استخدام و به‌کارگیری از کاربران مجازی به منظور گسترش آرمان‌های اصلاحات سیاسی جنبش و تأثیر گذاشتن بر تلاش‌هایشان جهت سندسازی در اجحاف حقوق بشر از طریق ارسال عکس‌ها و ویدئوها استفاده می‌کردند (Carnegie, 2011).

موفقیت سازماندهی جنبش کفایه با بهره‌بردن از فناوری اطلاعات به‌ویژه در فضای مجازی، تأثیر عمیقی بر جنبش مصر و مناطق دیگر گذاشت. وب‌سایت کفایه در میان کاربران اینترنتی مصر محبوبیت بسیار یافت، چرا که فرصت را برای آنها فراهم می‌کرد که به صورت ناشناس، اعتراض‌ها و انتقادهای خود به حکومت مبارک را اظهار دارند. از طریق این تعامل نوین، هر کاربر با بسیاری از هم‌فکرانش پیوند یافته و حسی از همکاری مجازی و شبکه‌ای گسترش و پرورش داده می‌شد. در واکنش به سانسور رسانه‌های چاپی و تلویزیون‌ها و به دنبال تجربه موفق رسانه‌های ارتباطی جایگزین در بسیج توده‌ای، کفایه از ایمیل به اعضا، تبلیغات در وب‌سایت‌ها و نشر اخبار در وبلاگ‌ها برای فراخوان مردمی بهره می‌گرفت. توانایی کفایه در تصریح و بازتعریف منافع و علایق کاربران فضای مجازی، در خدمت توده‌های معترض خیابان‌های مصر، ویژگی برجسته این سازمان بود که بر جنبش اجتماعی تأثیر می‌گذاشت. سازمان توانست افراد را پس از انفعال و فعالیت گمنام در فضای اینترنت به حضارانی فعال بدل کند. بسیاری از چالشگران یک چشم به اینترنت دوخته بودند و چشمی دیگر به خیابان‌ها و میدان‌های شهر. آنهایی هم که به اینترنت دسترسی نداشتند، به یاری شبکه‌ای از روابط میان فردی از برنامه و زمان فراخوان‌ها اطلاع پیدا می‌کردند. نخستین شگرد تبلیغات و توسعه فعالیت‌های کفایه بهره‌گیری از وبلاگ‌نویسان مستقل و فیس‌بوک بود. از این طریق، وبلاگ‌نویسان از یک طرف آگاهی سیاسی شهروندان مصری را تقویت کرده و توجه آنان را به فراخوان‌های کفایه جلب

می‌کردند و از طرف دیگر، نگاه رسانه‌های بین‌المللی را به خود معطوف می‌ساختند. موفقیت رهبران کفایه در این امر، نشان از مهارت آنها در ترکیب سیاست دنیای واقعی با فناوری دنیای مجازی داشت (موثقی و همکاران، 1391: 26-27). اگرچه دستاوردهای کفایه محدود بودند، اما تاکتیک‌های جدیدشان و درخواست‌های شجاعانه‌شان برای اصلاحات رویه جدید و پر قدرتی در سیاست‌های مصریان ایجاد کرد. کاربران شبکه‌ها از طریق به چالش طلبیدن رژیم مبارک به طور مستقیم، تابو پیرامون لفظ «نه» به نمادها و سمبل‌های قدرت پایان یافت و شکسته شد و دانه‌های اعتراض در مصر پاشیده شد که بدون شک الهام بخش نخبگان در نوآوری‌های سیاسی کوچک‌تر بود» (Carnegie, 2011).

در حالی که کفایه به طور تدریجی اهمیت و قدرتش را در حوزه سیاسی از دست می‌داد، فعالان شبکه‌ای به ارائه گزارشی در مورد سوءاستفاده‌ها در حوزه حقوق بشر، وحشی‌گری‌های پلیس، سانسور رسانه و اصلاحات دموکراتیک ادامه می‌دادند، و از این طریق نشان دادند که فرهنگ سیاسی اطلاعات در مصر به رشد و رونق در جامعه و ارتباط بیشتر بین مردم کمک می‌کند. همواره در شرایطی که دولت غالباً در صدد زدودن یا مهار کردن دیدگاه‌های جایگزین بود، شبکه‌های اجتماعی روایت‌هایی ضروری و حیاتی در بازتعریف مفاهیم و مرزهای جامعه مصری ارائه می‌کردند. همان‌گونه که المالکی، فعال مصری، در سال 2007 پیشنهاد داد که: «شبکه‌ها مبنایی برای بازبینی از پایین به بالا جامعه را فراهم می‌کنند که این شرایط را برای پذیرش پلورالیسم بیشتر فراهم می‌کند» (Malky, 2007: 7)

شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی در بازنویسی روایی سیاسی در مصر از طریق مورد اعتراض قرار دادن چهارچوب‌های تعیین شده توسط دولت که به وسیله رسانه‌ها کنترل می‌شد، نقش مؤثری داشتند. خان، دیگر فعال مصری در فضای مجازی (2011) عنوان می‌کند که: «پیش از گسترش استفاده از تلویزیون‌های ماهواره‌ای، تکنولوژی موبایل و اینترنت، برای رژیم مبارک بسیار راحت‌تر بود که در



ارائه تصویری ساختگی از خود برنامه‌ریزی کند زیرا مصریان علاقه‌مند بودند که باور کنند کشورشان در سطح جهانی عزت‌مند است (Khan, 2011: 137). در نتیجه این اقدامات که سرآغاز آن از سال 2004 بود، شبکه‌ها از «نوشته‌ای پنهان» به سلاحی قدرتمند جهت مقاومت و پایداری تغییر پیدا کردند (Scott, 1990).

کاربرانی مانند حسام حمالاوی،¹ دمیق مک² و وائل عباس³ در جنگ علیه خشونت پلیس از طریق در معرض عموم قرار دادن فیلم‌ها و عکس‌هایی از کارکنان پلیس، از زدوخوردشان و حتی جنبه‌های مختلف شکنجه نسبت به مردم مصر کارساز بودند. آنها با پست‌هایشان در صفحات اینترنتی هزاران خواننده را جذب کردند، که همگی نمونه‌هایی از خشونت پلیس نسبت به معترضین بود. نوشته‌ای در سال 2006، توسط سمیر پادانیا⁴ توضیح داد یک اتفاق آشکار از خشونت و جنایت پلیس که در صفحه وائل عباس منتشر شد و عنوان کرد: «فشار را باید از طریق صفحاتمان ادامه بدهیم، و تکه‌ای از ظلم بازجویی وحشیانه پلیس را در روزنامه‌های هفتگی مستقل مصر انتشار دهیم» که به دنبال آن الفگر⁵ داستان پرحرارتی از آن منتشر کرد. علاوه بر آن، کاربران شبکه‌های اجتماعی و سایر رسانه‌ها روابط متقابلی با یکدیگر ایجاد کردند: رسانه‌های مخالف سنتی به شبکه‌ها برای داستان‌هایشان اعتماد کردند در حالی که کاربران مجازی به رسانه‌های سنتی برای نمایش دادن پیغام‌هایشان اعتماد کردند

جنبش شیفنکام:⁶ ترجمه تحت‌اللفظی شیفنکام در عربی به معنای «ما می‌توانیم شما

1. Hossam E- Hamalawy

2. Demagh Mak

3. Wael Abbas

4. Sameer Padania

5. El-Fagr

6. Shayfenkom



را ببینیم¹ می‌شود. جنبش شیفتنگام، جنبشی سیاسی در مصر در طول انتخابات سال 2005 بود که نسبت به فرایند انتخابات و نحوه اجرای آن و تخلفاتی که حین آن صورت می‌گرفت هشدار می‌داد و اعتراض می‌کرد. جنبش برای تعامل و سازماندهی فعالانش از اینترنت استفاده کرد و از این طریق شهروندان را به کنشگری و گزارش دادن تخلف‌های انتخاباتی در صفحاتشان در شبکه‌ها یا وب سایت‌هایشان یا از طریق تلفن‌های همراه تشویق می‌کرد (Ehdr, 2010).

جنبش جوانان 6 آوریل: جنبش جوانان 6 آوریل گروه فیس‌بوکی مصری است که توسط احمد ماهر و عیسرا عبدال فاتح² در بهار سال 2008 در حمایت از اعتصاب کارگران شهرک صنعتی در شهر المحلا الکبری³ ایجاد شد و با استفاده از دیگر رسانه‌های مجازی چون وبلاگ‌ها و وب سایت‌ها، اخبار اعتصاب را منتشر و اعتراض‌های قانونی را سازماندهی می‌کردند. صفحه فیس‌بوکی گروه خودش را این‌گونه تعریف کرد: «ما گروهی از جوانان مصری با تمایلات، زمینه‌ها، سن و انگیزه‌های مختلف جمع شدیم برای رسیدن به آینده‌ای دموکراتیک که باید بر مواردی که باعث انسداد چشم‌اندازهای سیاسی و اقتصادی هستند، غلبه کرد مواردی که جامعه مصر این روزها از آن رنج می‌برد. بسیاری از ما از یک جهت‌گیری سیاسی نیامده‌ایم، در رویدادهای سیاسی یا عمومی قبل از 6 آوریل 2008 شرکت نکردیم اما ما قادریم خطمان را از طریق عملکردمان در طول یک سال کنترل و تعیین کنیم». بنابراین، از آنجایی که بیشترین پایگاه اجتماعی آنان را جوانان و اقشار تحصیل‌کرده تشکیل داده و شعارهای سیاسی آنان حول محورهایی چون تأکید بر آزادی بیان و اعتراض به رکود اقتصادی، خویشاوند سالاری در حکومت بود. علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، این گروه در سال 2008 راهپیمایی و تظاهراتی به منظور حمایت از خبرنگاران زندانی و همچنین اعتراض به حمله نظامی اسرائیل به غزه

1. We can see you

2. Israa Abdel Fatah

3. El-Mahalla El-Kubra

تدارک دید که به دنبال آن دولت مصر، برخی از فعالان این گروه از جمله احمد ماهر، یکی از بنیان‌گزاران آن را دستگیر کرد. در 6 آوریل 2009، یک سال بعد از اعتراض موفقیت‌آمیزشان، عباراتی به سرعت از طریق فیس‌بوک و سایت‌های مختلف جهت سازماندهی ملی «روز خشم» گسترش پیدا کرد. اگر چه تقریباً حدود 75 هزار نفر مصری جوان در حمایت از این اعتراض ثبت نام کرده بودند، پیش از وقوع رویداد، حکومت طی اقدامی هماهنگ دست به سرکوب گروه زد، بسیاری از پایگاه‌های اینترنتی حامیان جنبش ششم آوریل را هک و بسیاری از معترضان خیابان‌های قاهره را دستگیر کرد. حضور شدید و سنگین پلیس و دستگیری اعضای 6 آوریل منجر به اعتراض نسبتاً آرام شد (Ehd, 2010). احمد ماهر (2010) مؤسس صفحه فیس‌بوکی جوانان 6 آوریل در ارتباط با نتیجه جنبش به طور حزن‌انگیزی پیامی در صفحه‌اش می‌نویسد که: «درس مهمی از جنبش جوانان 6 آوریل می‌توان گرفت. اگر چه جنبش توسط حکومت سرکوب شد، اما آن توانست توجه رسانه‌های داخلی و بین‌المللی را جلب کند. و همچنین توجه‌ها را به این نکته جلب کرد چگونه می‌توان از تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی استفاده کرد، به‌خصوص توسط جوانان، با حضورشان در سازماندهی جنبش‌های اعتراضی سیاسی و نشان دادن عملکرد غیررضایت بخش حکومت‌های اقتدارگرا را (Edhr, 2010: 129).

به دنبال آن در سال 2009، احمد ماهر با Srdja Popovic، رهبر جنبش دانشجویی صربستان، که اقدام به سرنگونی رئیس‌جمهور دیکتاتور اسلوبودن میلوویچ کرده بود، ملاقات کرد. ماهر بینش‌هایی در برنامه‌ریزی موفق انقلاب غیرخشونت‌آمیز به‌دست آورد و پیشنهادهایی در مورد چگونگی سازماندهی و بسیج مردم در خیابان‌ها، اجتناب از خشونت، آموزش دیگران برای تظاهرات موفقیت‌آمیز و اینکه چگونه خواسته‌هایشان را از طریق راه‌حل مسالمت‌آمیز پیش ببرند به‌دست آورد. علاوه براین، ماهر فیلم آموزش دیدن از پوپوویچ را با سایر رهبران و سازمان‌دهندگان جنبش 6 آوریل به اشتراک گذاشت (Rosenberg, 2011) که این یکی مؤلفه‌های

مؤثر در بسیج و سازماندهی موفق جنبش 25 ژانویه بود.

حضور فعال گروه اخوان المسلمین در فضای مجازی: استفاده چشمگیر جوانان اخوان از وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی پیامدهای قابل بررسی‌ای داشت. آنان در راستای چالش با حکومت و حمایت از اعضای محبوس خود به وبلاگ‌ها و فضای مجازی روی آوردند. اینترنت علاوه بر این امکانات مبارزاتی که در اختیار اخوان قرار می‌داد، دیدگاه‌های اقشار مختلف به‌ویژه نسل‌های جدید و جوان هوادار را نیز منتشر کرده که تأثیر بسزایی در رویکردهای آتی رهبران سازمان داشت. در می 2010، اخوان المسلمین نسخه فیس‌بوک ویژه خود را با عنوان برادر بوک¹ که در ژوئن آن سال به اخوان بوک² تغییر نام داد ایجاد کرد. آن طور که سایت اخوان بوک اعلام می‌کند هدف این شبکه اینترنتی جمع کردن تمامی مسلمین از هر زبان و هر نژاد از سراسر دنیا برای ایجاد فرصتی به منظور همگرایی و بحث آزاد درباره مسائل مختلف در پرتو اسلامی میانه‌رو است که هدف اصلی اخوان المسلمین است. فعالیت‌های اخوان هر روز گسترده‌تر شده و علاوه بر سایت مذکور، پایگاه‌های اینترنتی مهم دیگری مانند Ikhwanonine.com، Ikhwanweb.com، Ikhwantube.org، Ikhwanwiki.com، Ikhwanphobia.com، Ikhwanscop.com نیز از مراکز مهم فعالیت سایبری اخوان المسلمین را در کنار سایر صفحات شبکه‌های اجتماعی و وبلاگ‌ها تشکیل می‌داد (موثقی و همکاران، 1391: 29).

از دیگر تحولات اجتماعی که ریشه در دنیای مجازی دارد می‌توان به راه‌اندازی کمپین‌ها و فراخوان‌های مخالفان در اینترنت اشاره کرد. برای مثال، عبدالکریم نبیل سلیمان عامر، یکی از وبلاگ‌نویسان غیرمذهبی مصری، به دلیل انتقاد به دانشگاه الازهر و حکومت، به جرم توهین به دین اسلام و تحریک به منظور آشوب و همچنین توهین به مبارک در سال 2007، به چهار سال زندان محکوم شد. در مقابل، هواداران عبدالکریم کمپینی برای آزادی او در دنیای



1. Brother Book
2. Ikhwanbook

مجازی راه انداختند. اهمیت چنین واکنش‌هایی از سوی وبلاگ‌نویس‌ها به تهدیدهای حکومت، زمانی بیش از پیش آشکار می‌شود که به راه‌اندازی صفحات فیس‌بوکی و انجمن‌های اینترنتی می‌انجامد. این انجمن‌ها امکاناتی را فراهم می‌کنند که وبلاگ‌نویسان در فضای مجازی گردهم آیند و علایق، عقاید و نظرات خود را به اشتراک گذارند. به این ترتیب، در فضای سانسور و تحدید رسانه‌ها، این انجمن‌ها به مثابه رسانه بدیل عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، این انجمن‌ها با نزدیک‌تر کردن شمار بیشتری از مخالفان و فعالان در فضای مجازی در واکنش به فضای بسته جامعه، تهدیدهای حکومت را به فرصتی برای فعالان مخالف تبدیل می‌کنند.

به طور کلی، در طی سال‌های پیش از جنبش 2011 با توجه به کنش‌های جمعی که از طریق فضای مجازی هدایت می‌شد، اگر به محتوای پست‌هایی که در این مدت در صفحات کاربران شبکه‌های اجتماعی و وبلاگ‌نویسان مصری توجه‌ای داشته باشیم خواهیم دید که مهم‌ترین هدفی که در طول این مدت دنبال می‌شد، عبارت بودند از: 1. دموکراسی، 2. آزادی، 3. اعتراض بر علیه مبارک.

4. نقش شبکه‌های اجتماعی در دوره ظهور جنبش

با توجه به مطالب ذکر شده در بخش قبل، نکته‌ای که در ارتباط با جنبش مصر در سال 2011 بایستی بدان توجه داشته باشیم این است که این جنبش‌ها یک شبه رخ ندادند؛ بلکه این اتفاق بعد از سال‌ها بسیج‌شدگی در فضای آنلاین و آفلاین رخ داد (Anderson, 2011). در توضیح این مسئله ابتدا لازم است اشاره‌ای به بخشی از نظریه آلبرتو ملوچی در بحث چگونگی جنبش‌های اجتماعی داشته باشیم. ملوچی عنوان می‌کند جنبش‌های اجتماعی همواره در حال نوسان بین یک دوره طولانی کمون و یک دوره آشکاری هستند که هرگاه شرایط برای بروز جنبش مهیا باشد جنبش خودش را در عرصه جامعه به صورت فعال نشان

می‌دهد. او معتقد است جنبش هیچ‌وقت از بین نمی‌رود و هویت شکل گرفته آن همواره در بطن جامعه فعال است و حتی با تأمین اهداف یک جنبش با گذشت زمان و تغییر شرایط باز آن جنبش خودش را به صورت فعال در عرصه جامعه نشان می‌دهد. ملوچی معتقد است که مرحله آشکار کنش جمعی در شکل تظاهرات، فعالیت‌های عمومی و فعالیت‌های رسانه‌ای غالب است و ما در این شرایط شاهد سطح بالایی از همکاری و تعامل میان بازیگران بسیج شده هستیم. وقتی اعضای این شبکه‌ها به عرصه جامعه می‌آیند هدف آنها رویارویی با اقتدار سیاسی یا به تعبیر خود ملوچی مقابله با رمزهای مسلط در برخی حوزه‌های خاص در جامعه است.

از این رو می‌توان گفت که بسیج حاصله از طریق شبکه‌ها یک کارویژه نمادین چند لایه دارد؛ چرا که از یک سو علیه سیاست‌گذاری‌های عمومی در سطح کلان جامعه و روندهای تصمیم‌گیری سیاسی به مخالفت برمی‌خیزد و از سوی دیگر، به مثابه رسانه‌ای عمل می‌کند که پیوند بین یک معضل خاص در جامعه و منطق حاکم بر نظام را برای بقیه جامعه آشکار می‌سازد. همچنین بسیج اجتماعی که شروع در شبکه‌های اجتماعی بوده پیامی را به جامعه اعلام می‌کند که الگوهایی برای اداره جامعه و حل مشکل وجود دارد، به‌ویژه الگوهایی که کنش جمعی جنبش اجتماعی ارائه می‌کند و به مرحله اجرا در می‌آورد. با این حساب، جنبش‌ها با انجام اقدامات و شیوه‌های عمل خود و ابزارهایی که در اختیار دارد اعلام می‌کنند که راه‌های دیگری نیز برای رفع مشکل به روی جامعه باز است. این علت را در جنبش مصر می‌توان در دو بعد نگاه کرد: یکی موفقیت جنبش اجتماعی مردم تونس و استفاده آنها از رسانه اجتماعی برای انعکاس جنبش‌شان و دوم بهانه داخلی، کشته شدن خالد سعید به دست پلیس مصر که به نوعی جرقه‌ای بر توده ناراضی‌های شهروندان مصری از نظام حاکم بود. در ادامه به بررسی بیشتر نقش شبکه‌های اجتماعی در جنبش مصر در سال 2011 خواهیم پرداخت.



بسترسازی شکل‌گیری هویت جمعی

تعیین مرز بین «ما» و «غیر»: فرایند ایجاد هویت از طریق تعریف مرزهای میان بازیگران درگیر در یک منازعه صورت می‌گیرد. در حالی که رویکردهای ساختاری در تحلیل منازعات اجتماعی معتقدند که منازعه را نمی‌توان منحصرأ در پرتو روابط ساختاری و منافع متعارضی که توسط این روابط تعیین می‌شوند، تبیین نمود. آنها معتقدند که منازعه از کنش و واکنش میان تعارض‌های ساختاری و ظهور یک سوژه جمعی نشأت می‌گیرد، یعنی یک سوژه جمعی که می‌تواند خود را حامل ارزش‌ها و منافع خاصی ببیند و دشمنانش را بر مبنای این ارزش‌ها و منافع تعریف کند (Melucci, 1995: 52). در نتیجه، عمل جمعی نمی‌تواند بدون وجود یک «ما» که دارای ویژگی‌های مشترک و همبستگی خاصی است، صورت بگیرد. آنچه به همین میزان ضروری است، تعیین هویت «غیر» است که می‌توان او را مسئول وضعیت نامساعد «ما» تلقی کرد و علیه او دست به بسیج زد. ایجاد هویت هم بر تعریف مثبت از کسانی که در یک گروه خاص مشارکت دارند، دلالت می‌کند و هم بر تعیین هویت منفی کسانی که نه تنها از گروه کنار گذاشته شده‌اند بلکه فعالانه با آنها مخالفت می‌شود. از سوی دیگر ایجاد هویت، رابطه با کسانی که در موضع بی‌طرف هستند را نیز در بر می‌گیرد (Gamson, 1996: 41-42). از آنجایی که در هویت یک ملت، هنجارها نیز به نحو ضمنی تعریف شده‌اند و عمل دولت برخلاف این هنجارها به معنای از دست رفتن مشروعیت دولت خواهد بود، لذا زمانی که واحدهای سیاسی به مؤلفه‌های ادراکی، هنجاری و هویتی شهروندان توجهی نداشته باشند، طبیعی است در آن شرایط زمینه را برای هویت‌گرایی در ساختار اجتماعی، مقابله با اقتدار‌گرایی سیاسی در جامعه را به انجام رسانده‌اند.

در ارتباط با آغاز جنبش در مصر می‌توان گفت که وائل غنیم، مدیر اجرایی گوگل که ساکن مصر بود، به طور گمنام صفحه‌ای در فیس‌بوک تحت عنوان

«همه ما خالد سعید هستیم» ایجاد و اداره کرد. این صفحه که بعد از مرگ خالد سعید، کارگر و وبلاگ‌نویسی که در نتیجه شکنجه‌های وحشیانه پلیس در ایستگاه پلیس در سال 2010 کشته شد، ایجاد شد. صفحه خالد سعید به مکانی برای سازماندهی و همبستگی نمادین میان فعالان حقوق بشری برای مبارزه علیه خشونت پلیس تبدیل شد و نقش مهمی در سازماندهی اعتراضات 25 ژانویه 2011 ایفا کرد. غنیم صفحه را در اوایل ژوئن 2010 ایجاد کرد (6 ژوئن تاریخ کشته شدن خالد سعید)، در ابتدا 130 هزار نفر عضو داشت که تا 22 ژانویه 2011 این تعداد به 380 هزار نفر رسید (Rosenberg, 2011) این جنبش‌های سیاسی مقاومتی در ایجاد هویت جمعی در مصر مفید و سودمند بودند و اوج مخالفت‌ها در ژانویه 2011 شاهد این امر است. همچنین، اجتماعات مجازی جنبش‌های اعتراضی را برانگیختند - از طریق استفاده از شبکه‌های مجازی و واقعی - مصریانی از طیف‌های اجتماعی اقتصادی مختلف را در یک پایداری و مقاومت جمعی بر علیه رژیم حاکم مرتبط می‌کرد.

از این رو، ما در پژوهش حاضر ساختار هویت جمعی در مصر را به عنوان فرآیند تعامل اجتماعی در ساختارهای اجتماعی (در قالب عضویت در شبکه‌های اجتماعی و فعالیت در فضای عمومی مجازی) و تعاملات زندگی روزانه در نظر گرفتیم. گفت‌وگو در شبکه‌های اجتماعی مجازی شکل اصلی تعامل اجتماعی و بسترساز جمع‌پذیری و همگرایی افراد با گرایشات مختلف حول یکسری ارزش‌ها و نیازهای مشترک بود. هویت جمعی به عنوان مقوله‌ای اجتماعی در قالب محتوای صفحات اجتماعی که بین اعضا به اشتراک گذاشته می‌شود در واقع به معنای هویت جمعی برمی‌گردد. در ارتباط با تحولات تونس و مصر، شاهد شکل‌گیری نوعی هویت جمعی (ما) بودیم که در مقابل «غیری» قرار می‌گیرد که آن را مسئول وضعیت نامساعد خود می‌داند که البته بسترهای آن پیش از این جنبش در فضای آنلاین در میان کاربران جوان تونس و مصری شکل گرفته بود.



اینکه چرا این «مای» جمعی بسیار متفاوت از اقدامات گذشته شکل گرفته است، می‌توان آن را نتیجه بدکارکردی رهبران و احزاب کاریزماتیک پیشین و بی‌اعتمادی به شعارها و برنامه‌هایشان عنوان کرد.

از این جهت هویت شکل گرفته بدون وابستگی و حمایت از سوی هیچ یک از گروه‌های شناخته شده و با قدرت جامعه سعی در مقابله با غیری دارد که که تمامی کانال‌ها و ابزار قدرت را در اختیار دارد و در نهایت در پیشبرد اهداف و خواسته‌هایش موفق می‌گردد. آنچه که زمینه مناسب برای شکل‌گیری این هویت جمعی را به دور از فشارهای حکومتی فراهم کرد، شبکه‌های اجتماعی مجازی بودند در قالب فرصت‌ها و امکاناتی که در اختیار کنشگران آنلاین تونس و مصری در فضای مجازی قرار می‌داد؛ و همچنین امکان برقراری ارتباط بین شبکه‌های اجتماعی آنلاین و شبکه‌های غیررسمی یا به تعبیر ملوچی شبکه‌های شناور نامحسوس در دنیای واقعی.

هویت شکل گرفته در این جریان‌ها از بطن جامعه مدنی و از جنسی متفاوت از کنشگران اعتراضات پیشین، از جامعه جوان و تحصیل کرده و دانشگاهی و شهری نه کارگران بودند که به دنبال دستیابی به خواسته‌های مدنی و آزادی بیان و گسترش بسترهای دموکراسی و رفاه اجتماعی در جامعه است. همچنین، هویت شکل گرفته نه تنها متعلق به هیچ طبقه خاصی نبود بلکه از ماهیتی فراطبقاتی برخوردار است. تلاش برای کسب هویت و رها شدن از فشار تحمیلی حکام و داشتن آزادی در تعیین سرنوشت خود را می‌توان از جمله نیازهای شناختی شهروندان تونسی و مصری در طول جنبش یاد کرد که در شعارها و درخواست‌های آشکار و پنهان‌شان به دنبال کسب آن بودند (Abdelal et al, 2009: 14). بارون این ویژگی را همانند شرایطی تعریف می‌کند که در آن «حساسات، تجربیات و اقدامات هر یک از اعضا می‌تواند بر کل یا بخشی از دیگر افراد تأثیر بگذارد» (Baron, 2003: 139). این حقیقت اعضا صفحه فیس‌بوکی «همه ما خالد سعید هستیم» بود. در این بخش نشان



خواهیم داد که تعاملات قوی بر اقدامات اعضا تأثیر گذاشت، و آنها را به مشارکت در کنش‌های اعتراضی «قانونی» همانند اشکال غیرقانونی که احتمال به خطر افتادن و زخمی شدن یا حتی کشته شدنشان می‌رفت ترغیب کند.

همچنین در ارتباط با نقش شبکه‌های اجتماعی در مرحله پیدایش جنبش در قالب بسترسازی جهت شکل‌گیری هویت جمعی، یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده این بود که شرکت‌کنندگان در یک جنبش اجتماعی باور داشته باشند که مشارکت‌شان ضروری و در عین حال اثرگذار و موفقیت‌آمیز خواهد بود، احتمال بیشتری برای شرکت آنها وجود دارد. بنابراین موفقیت یک جنبش اجتماعی در کشوری دیگر، فرصتی خواهد بود برای برآورد ضرورت و موفقیت یک جنبش که در حال شکل‌گیری است. به عنوان مثال، امکان موفق جنبش اجتماعی در تونس این انگیزه و ضرورت شناختی را در میان مردم و معترضان و جوانان مصری ایجاد کرد. البته باید بدانیم که عوامل داخلی اثرگذار دیگری چون احساسات و شکل‌گیری هویت جمعی در میان مردم در موفقیت جنبش اثرگذار بوده است. 14 ژانویه وقتی بن علی تونس را ترک کرد، نقطه آغازی برای شروع اعتراضات در مصر بود. از آنجایی که که رسانه‌های دولتی تحت کنترل شدید رژیم مبارک بودند، مردم مصر تصویر کاملی از جنبش تونس نداشتند. به دنبال آن صفحه فیس‌بوکی «همه ما خالد سعید هستیم» و وب سایت‌های رسانه‌های بین‌المللی مانند الجزیره بیش از گذشته مورد توجه کاربران مصری قرار گرفت. فرار بن علی یک فرصت سیاسی مهمی بود که سریعاً توسط مدیر صفحه خالد سعید مورد توجه قرار گرفت.

تا آن موقع، صفحه غالباً به ارائه اخبار و خشونت‌های سیاسی پلیس بر علیه معترضین پرداخته بود. این صفحه اجتماعی گام‌های خودش برای همراه کردن مردم برای جنبشی اعتراضی بر علیه رژیم مبارک آرام‌آرام برمی‌داشت. در طول این دوره یعنی از 6 ژوئن 2010 تا 25 ژانویه 2011 صفحه «ایستاده‌های خاموش



بسیاری را سازمان داده بود».¹ در طول این دوره پیام‌های آگاهی‌دهنده زیادی از طریق این صفحه برای مردم مصر فرستاده می‌شد؛ پیام‌هایی که به فساد رژیم و شکنجه پلیس مربوط می‌شد. برای مثال در 24 ژوئن 2010 مدیر صفحه خالد سعید پیغام تازه‌ای گذاشت. او نوشت: «از حالا به بعد هیچ رسانه‌ای وجود ندارد، ما، جوانان فیسبوک، رسانه هستیم. و تا اجرای عدالت برای خالد سعید و توقف تحقیر و شکنجه مصریانی که در ایستگاه‌های پلیس هستند ساکت نخواهیم شد». از این رو، هدف اصلی در این روزها برانگیختن احساس مسئولیت مردم برای اجرای عدالت در مرگ خالد سعید (دلیل اصلی راه‌اندازی صفحه فیس‌بوک بود) و پایان بخشیدن به سرکوب سیاسی بود. در ادامه نمونه‌هایی از عکس‌العمل پشتیبانان‌ای که کاربران به این پیغام داشتند عبارت بود از:

«این گروه می‌بایستی تا برگرداندن حقوق همه مصری‌ها پابرجا بماند.

- این حق ماست و من با شما هستم.

- مردم کسانی هستند که رسانه‌ها را خلق می‌کنند، رسانه‌ای که حقیقت را بدون هیچ‌گونه محدودیت و سانسوری اعلام می‌کند. زنده باد جوانان فیس‌بوک.
- ما باید تعدادمان بیشتر بشود و در جامعه اثرگذارتر باشیم. ما از اینجا نمی‌توانیم از عهده همه چیز برآییم، ما باید روش جدیدی برای سازماندهی معترضین پیدا کنیم».

علاوه بر این، در ایجاد و شکل‌گیری جنبش اجتماعی در مصر در کنار نیازهای فردی هر یک از مشارکت‌کنندگان که دلیلی بر حضورشان در جنبش بود، ویژگی‌های شناختی آنها هم تأثیرگذار بود که به نوعی تحت تأثیر همان نیازهای فردی و شرایط جامعه‌شان و موقعیت فرد در جامعه باز می‌گردد. احترام

1. این شکلی از اعتراض است که در آن مردم به صورت ایستاده و ساکت در عرصه عمومی جامعه بدون هیچ‌گونه تعامل با یکدیگر برای یک دوره زمانی مشخص تظاهرات می‌کنند و سپس پراکنده می‌شوند. در نتیجه، تظاهرات‌کنندگان بر مبنای قانون وضعیت اضطراری که جمع شدن بیش از 4 نفر دور هم را غیرقانونی اعلام کرده بود دیگر نمی‌توانند دستگیر شوند.

به خود، یکی از نیازهای شناختی معترضان مصری بود. کنشگران مصری در پی آن بودند تا از زیر سایه ساختار واحد خارج شوند و به تکثر و اختلاف سلاقی احترام بگذارند. همکاری کنشگرانی از طبقات مختلف جامعه چه مسلمان و چه مسیحی با هویت‌های قومی و فرهنگی متفاوت که در یک هویت جمعی براساس یک سری نیازهای شناختی مشترک در میانشان دور هم جمع شدند و در یک هدف و آن تغییر وضع موجود در راستای نیازهای مشترکشان بودند. نیازهایی که در آن تجربه‌های شخصی و منافع فرد در آن دخیل هستند. در این تحولات هویت نیز دیگر امری مرتبط با یک ایدئولوژی و یا آرمان شهر نبود.

مؤلفه دیگری که از نیازهای شناختی کنشگران مصری بود، رفع بی‌عدالتی و نابرابری در جامعه بود. مؤلفه دیگر، فهم ضرورت امکان تغییر در جامعه؛ در واقع آگاهی نسبت به امکان تغییر شرایط یا سیاست‌ها از طریق اقدام جمعی است. به این معنا که نه تنها باید اقدامی برای وضعیت موجود صورت گیرد بلکه ما قادر به تغییر این وضعیت هستیم. در این ارتباط آنچه که بار روانی لازم جهت آغاز تغییر در مصر را فراهم کرد، موفقیت جنبش یاس در تونس در تغییر دولت و اخراج بن علی از کشور بود. که این امر در پست‌هایی که در طی دوران جنبش در صفحه توسط ادمین قرار می‌گرفت کاملاً مشهود بود.

یکی دیگر از عواملی که شرایط را برای تسهیل شکل‌گیری هویت جمعی در شروع جنبش مصر فراهم کرد، برقراری تعامل میان رهبران جنبش‌های پیشین در مصر با اعضای صفحه خالد سعید بود. برای نمونه ایده تظاهرات در روز 25 ژانویه تنها ایده مدیر صفحه خالد سعید نبود، زیرا در نیمه دوم سال 2010، او با احمد ماهر، رهبر جنبش جوانان 6 آوریل از طریق ایمیل ارتباط برقرار کرد. مدیر صفحه اصرار داشت که نامی از او برده نشود، و پس از اینکه احمد ماهر درخواست همکاری را پذیرفت، آن دو توافق کردند که از طریق هوادارانشان بر سر مسائلی که نگرانی متقابلشان است با هم همکاری داشته باشند. در اواخر سال



2010، جنبش جوانان 6 آوریل همکاری خودش را برای روز پلیس در 25 ژانویه 2011 را با شعار «روز اراذل و اوباش» آغاز کرد که این شعار به نوعی ماهیت واقعی نیروهای پلیس مصر را آشکار می‌کرد. یک بار دیگر، مدیر صفحه خالد سعید و احمد ماهر برای پررنگ نشان دادن این روز برای برپایی تظاهرات اعتراضی بزرگ از طریق ایمیل با هم ارتباط برقرار کردند. آنها در مورد اینکه چه نوع تظاهراتی باید در این روز صورت بگیرد با هم گفت‌وگو داشتند و در این رابطه احمد ماهر بر ایده «خشمگین کردن» پلیس در روز پلیس اشاره داشت و خالد سعید نوشت «من می‌توانم مردم را برای شرکت در این روز فرابخوانم» اما او به تخصص ماهر در انتشار اطلاعات، تبلیغات، و جزئیات در مورد چگونگی فرار از دست پلیس نیاز دارد. این امر به زودی حل و فصل شد: صفحه فیس‌بوکی همه ما خالد سعید هستیم به حمایت و تبلیغ رویداد 25 ژانویه خواهد پرداخت و جنبش جوانان 6 آوریل هماهنگی و تدارکات تظاهرات را بر عهده گرفت (Wolman, 2011).

کامنت‌هایی که در صفحه خالد سعید در پی یادداشت‌های ادمین گذاشته می‌شد نشانی از علاقه‌مندی مردم برای اظهار خشم‌شان از رژیم بود ولی افراد نمی‌دانستند که این کار را چگونه انجام بدهند. به دنبال آن وقتی ادمین در 14 ژانویه از کاربران خواست که «ایده‌های خلاقانه» خودشان را عنوان کنند، در واقع نوعی پرسش در مورد نوع تظاهرات بود نه در اینکه تظاهرات برگزار شود. از آنجاییکه ادمین همیشه دقت می‌کرد که براساس نظرات اکثریت تا آنجا که ممکن بود عمل کند، در نتیجه تغییر در تاکتیک‌ها که در نتیجه تبعید بن علی به عربستان در پست‌هایی در 15 ژانویه در صفحه قرار داده شده بود منطقی به نظر می‌رسید. در ارتباط با جنبش مصر می‌توان گفت به لحاظ هویت معترضان؛ هم افراد متعهد به تغییرات دموکراتیک و هم افراد متعهد به اولویت قانون شریعت، خواهان اصلاحات بوده‌اند.



شکل‌گیری هویت جمعی علاوه بر شکل‌گیری از مؤلفه‌هایی چون نیازهای فردی و نیازهای شناختی به شرایط محیطی هم بستگی دارد که آیا می‌تواند این هویت شکل گرفته در مقابل خود را بپذیرد و یا با آن به مقابله بر خواهد برخاست. در مصر قدرت حاکمه نه تنها در جهت رفع درخواست‌های مردمی اقدام نکرد بلکه درصدد سرکوب نیازهای مشروع مردمی بر آمد. در این رابطه شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و توئیتر این امکان را برای مخاطبان تونسی و مصری فراهم کردند که با مخاطب‌شناس و ناشناس در یک گفت‌وگو که در تاریخ منطقه و کشورشان بی‌سابقه بود ارتباط برقرار کنند.

از این رو می‌توان عنوان کرد که شبکه‌های مجازی در قالب فراهم کردن شرایط جهت شکل‌گیر هویتی جمعی در میان کنشگران مصری توانست سه کارویژه اصلی را به اجرا بگذارد: اولاً، توانست بازیگران درگیر در منازعه را حول یکسری نیازهای شناختی یکسان‌سازی کند؛ ثانیاً، با امکان برقراری تعامل میان بازیگران، توانست روابط اعتماد‌آمیزی میان بازیگران مختلف ایجاد کند؛ ثالثاً، توانست با واقعیت موجود در جامعه ارتباط برقرار کرده و ضمن همبستگی و جمع‌پذیری با گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه خود را به عنوان هویت غالب یا به تعبیر دیگر «مای جمعی» در مقابل غیری قرار دهد که آن را مانعی در جهت دستیابی به اهداف تعیین شده خود می‌داند.

از این رو، آنچه که در مورد جنبش اجتماعی مصر زمینه و بستر شکل‌گیری هویت جمعی کنشگران فراهم کرد، نقش اثرگذار شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند فیس‌بوک و توئیتر بوده است. چرا که کشور مصر در مقایسه با کشورهایمانند یمن، لیبی و بحرین از زیرساخت‌های آموزشی پیشرفته‌ای برخوردار بوده‌اند، که نتیجه کارکردهای مطلقه دولت در حوزه آزادسازی اقتصادی بود (واعظی، 1392: 274). در واقع، شبکه‌های اجتماعی مجازی از عوامل مؤثر در هویت محور شدن جنبش‌های اخیر در منطقه بودند. این رسانه‌ها از یک سو



انحصار دانش و اطلاعات را از حکومت گرفتند و از سوی دیگر، به شکل‌گیری و اشاعه هویت‌های جدید کمک کردند.

البته این به این معنا نیست که تنها ادمین‌های شبکه‌های اجتماعی هویت جمعی را شکل دادند. ما معتقد به نوعی هویت جمعی دموکراتیک هستیم؛ هویت دموکراتیکی که هم از طریق ساختار و هم از طریق محتوا شکل گرفته است. در این رابطه، حوزه عمومی شبکه‌ای را به عنوان ساختار دموکراتیکی می‌توان در نظر گرفت، همان‌طور که آن امکان تعامل و ارتباط میان انجمن‌ها و گروه‌هایی با گرایش‌های مختلف را تأمین و پشتیبانی می‌کند. در رابطه با این موضوع می‌توانیم به صفحات اینترنتی مصری‌ها در فضای مجازی اشاره داشت که میزان تعامل و همکاری میان اصلاح‌گران سکولار و اسلام‌گرا در مصر را تسهیل کرد و همچنین بر ترویج بحث و گفت‌وگو با برادران مسلمان تأثیر عمیقی داشت (Etling et al, 2010: 57). به عبارت دیگر، می‌توانیم بگوییم:

1. هویت جمعی افراد مختلف را از طریق هدف مشترک تغییر سیاسی به هم مرتبط خواهد کرد. این امر از طریق گفتمان مقاومت در فضای مجازی، حوزه‌های عمومی مانند لینک‌های شبکه‌های اجتماعی که اجتماعی مجازی از مقاومت با وابستگی‌های سیاسی مختلف را به هم مرتبط می‌کند، اتفاق می‌افتد.

2. تکرار پیام‌های دموکراتیک و نپذیرفتن وضع موجود از طریق شبکه‌های اجتماعی همبستگی و وحدتی را ایجاد می‌کند که توانایی و امکان فعالیت سیاسی را می‌دهد. همبستگی و وحدت بر تقویت هویت جمعی دلالت دارد.

از این رو می‌توان جنبش اجتماعی که در سال 2011 در مصر رخ داد را به عنوان شبکه روابط غیررسمی بین افراد و گروه‌های متعدد، کسانی که هویت‌های جمعی خاصی را در فضای مجازی و واقعی به اشتراک گذاشتند و منابع را در حول موضوعات مورد مناقشه بسیج کردند، مفهوم‌سازی کرد.



5. رهبری، سازماندهی و بسیج کنشگران

شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، شبکه‌های میکرو و بلاگ نویسی مانند توئیتر و وب‌سایت‌های اشتراک محتوا مانند یوتیوب فرصت‌هایی را برای کنش جمعی آنلاین در حوزه‌ای گسترده ایجاد کرده است. شبکه‌های اجتماعی، مصریانی را که تحت دیکتاتوری مبارک زندگی می‌کردند را جهت برقراری ارتباط با یکدیگر و ارتباط با جهانیان توانا ساخت. آنها از فیس‌بوک، توئیتر و یوتیوب برای ارسال پیام‌ها، پست‌ها، ویدئوها و توئیتهایشان در ارتباطات داخلی و جهانی استفاده کردند. در صفحه فیس‌بوکی خالد سعید، ابتدا روشی برای اظهار حمایت برای مبارزه جهت اجرای عدالت در مورد قتل خالد سعید بود، اما با گذشت زمان گسترده‌تر شد. اینترنت به مردم مصر که در دولتی غیردموکراتیک زندگی می‌کردند این امکان را فراهم کرد تا شرایطشان را از طریق ابزارهای جدیدی که امکان کنترل‌شان توسط رژیم اقتدارگرا یا حاکمان نبود، به نقد بکشند. در مصر، افراد از طریق این شبکه‌ها توانستند آنچه را که اتفاق می‌افتاد را به دیگران مخابره کنند و جنبه‌هایی را برای عموم منتشر می‌کردند که توسط حکومت سانسور می‌شد و همچنین توجه مردم جهان را به آنچه که در کشورشان رخ می‌داد جلب کردند تا از این طریق تغییراتی را در کشورشان ایجاد کنند. بنابراین شبکه‌های اجتماعی امکان آزادی بیان را فراهم کرد، آزادی بیانی که توسط حکومت سلب شده بود (Bhuiya, 2011). وب‌سایت‌های شبکه اجتماعی بنیانی را ایجاد و تقویت می‌کنند که در آن کنش جمعی در یک حوزه گسترده می‌تواند شروع شود و سپس به موفقیت کنش از طریق بسیج حامیان برای آن کمک می‌کند و به اشاعه تصویر حقیقی رویدادهایی که آنها می‌خواهند هویدا شود کمک می‌کند.

در این روش، سایت‌های شبکه‌های اجتماعی در جهت بسیج منابع به کار گرفته شدند، که این مهم‌ترین جنبه تعریف‌کننده این جنبش‌ها در کنار بسترسازی جهت شکل‌گیری هویت جمعی است. کاربردشان هم ترقی‌خواهانه و هم



واکنش‌گرا بود. کاربران رسانه اجتماعی در مصر ترقی‌خواه بودند زیرا آنها یک هدف مشترک داشتند که آن دستیابی به حقوق دموکراتیک‌شان، حتی گرچه مفاهیم از دموکراسی متنوع است، بود. آنها واکنش‌گرا بودند زیرا گروه اصلی کاربران - یعنی صفحه خالد سعید - در واکنش به مرگ یک فعال برجسته مصری به وجود آمده بود. شبکه‌های اجتماعی فرصتی سیاسی خلق کردند زیرا آنها از طریق دولت قابل کنترل نبودند، و مرگ خالد سعید انگیزه آغاز جنبشی بود که از این فرصت در حوزه‌ای گسترده استفاده کرد، سریعاً به هر گامی که توسط حکومت بر علیه اقدامات مقاومتی کنشگران گرفته می‌شد واکنش نشان می‌دادند. جنبش مصر در میزان کارایی که از طریق سایت‌های شبکه‌های اجتماعی اعمال شد نسبت به دیگر جنبش‌ها مثل تونس و اوکراین متریقی‌تر بود. در حقیقت، جنبش تونس منبع الهام‌بخشی برای جوانان مصری در به پاخاستن ضد حکومت‌هایشان بود. پیش از جنبش 2011، جنبش‌های اجتماعی مانند کفایه، جوانان 6 آوریل همچنین از شبکه‌های اجتماعی جهت دسترسی‌شان به مصریانی که ارتباطشان قطع شده است، برقراری ارتباط بین کنشگران، و همه‌جانبه کردن منابع و دسترسی به رهبران مخالف استفاده کردند (Lim, 2012: 231). از این رو، هویت‌شان تنها بر عضویت‌شان در چنین وب سایت‌هایی مبتنی نبود. تعداد صفحات و گروه‌های اینترنتی و سازمان‌های سیاسی که بر علیه بن علی و مبارک تأسیس شدند؛ و گروه‌های اسلام‌گرا سازمان مخفیانه مخالفت سیاسی‌شان را در مصر در سال 1928 تأسیس کردند، در درگیری‌ها و اغتشاشات در طی اعتراضات پس از خروج مبارک نقش داشتند. پس از آن، گروه‌های اسلام‌گرا در توزیع روزانه نیازهای ضروری و تجهیزات پزشکی و مشارکت در انتخابات آتی نقش داشتند. رسانه‌های اجتماعی به طور مستقیم با جنبش جوانان 6 آوریل به ایفای نقش پرداختند، که اخیراً گروهی سیاسی را در خیزش مصر تشکیل داده بود. برای مثال، احمد ماهر- مهندس داخلی 30 ساله و یکی از مؤسسان گروه 6

آوریل - در جنبش‌های سیاسی همانند سال 2005 متعهد شد. فعالان جوان از تلفن‌های همراه، دوربین‌های دیجیتال و اینترنت جهت گسترش جنبش ضد دیکتاتوری‌شان در فضای مجازی استفاده کردند.

براساس نظریه بسیج منابع مک کارتی و ادوارد (2004)، منابع شامل: منابع اخلاقی، مثل اتحاد و حمایت از اهداف جنبش؛ منابع فرهنگی، مثل دانش تخصصی؛ و منابع انسانی، مثل کار، تجربه، تخصص و مهارت؛ در پست‌هایی که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد نمونه‌های برجسته‌ای از بسیج این منابع ارائه شده است. با توجه به اینکه بسیج نیروها پس از خروج بن علی از تونس، عنصر قالب در پست‌های ادمین صفحه خالد سعید بود، این رویداد فرصت سیاسی خاصی بود که «انگیزه‌ها برای کنش جمعی را از طریق اثرگذاری بر انتظارات افراد برای موفقیت یا شکست» (TARROW, 1998) را ارائه می‌کرد و ادمین از این امر به نحو احسن استفاده کرد. او در پست‌های دیگری در روز 15 ژانویه درخواست کرد: «من به همه جوانان نیاز دارم که بیدار شوند و به طور مؤثر مشارکت کنند. من به شاعرها نیاز دارم که در مورد 25 ژانویه بنویسند، من به همه جوانان نیاز دارم که با یکدیگر صحبت کنند، و یکدیگر را برای آمدن و ملحق شدن به «ما را در 25 ژانویه تشویق کنید. من به اعضای نیاز دارم که مهارت طراحی گرافیک بدانند تا پوسترها و آگهی‌هایی را برای تشویق مردم برای ملحق شدن به ما را طراحی کنند. ما نیاز داریم که بیانیه‌هایی بنویسیم و آنها را در خانه‌هایمان قرار دهیم. من واقعاً امیدوارم که ما می‌توانیم وابستگی‌هایمان به دیگران را فراموش کنیم. نباید ناامید شویم چرا که این دقیقاً همان چیزی است که رژیم می‌خواهد. بیایید با هم حرکت کنیم. ما از حقوقمان دست برنمی‌داریم».

یکی دیگر از متغیرهای مهم در مرحله بسیج نیروها که در قالب شبکه‌های اجتماعی انجام شد، تعیین اهداف جنبش بود که این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی است. در 15 ژانویه، برای اولین بار ادمین اهداف خاصی را



پیشنهاد می‌کند که عبارت بودند از:

1. لغو قانون وضعیت اضطراری و آزادی همه زندانیانی که به خاطر این قانون در بازداشت هستند.

2. اخراج وزیر کشور (حبیب العادلی)

3. ممانعت از معرفی مجدد مبارک برای ریاست جمهوری و تغییر قانون اساسی

4. افزایش یارانه‌های دولتی برای کالاهای اساسی

5. پایان بخشیدن به سانسور امنیتی رسانه‌ها»

درخواست ممانعت از کاندیداتوری مجدد مبارک برای انتخابات خواسته جدیدی بود که مطرح می‌شد؛ چرا که تا پیش از این مسائلی مانند فساد و شرارت پلیس مطرح بود ولی از این تاریخ رئیس دولت وجود خودش را یک مسئله برای مردم می‌دید. این تغییری بزرگ بود که فعالان مصری به دنبال احقاق آن بودند. همچنین درخواست یارانه؛ چرا که در حال حاضر صفحه خالد سعید به عنوان نماینده منافع گروه‌هایی که از سیاست محروم بودند، ایفای نقش می‌کرد. چنین تغییرات سریعی، در پاسخ به فرصت‌هایی که فراهم شده بود، فرصت‌های بسیار سختی برای نوع جدیدی از گروه مانند «همه ما خالد سعید هستیم» بود. به دنبال آن در طی روزهای بعد اهداف اعتراضی جنبش تغییر پیدا کرد و آنها در صدد جلب رضایت و همراهی سایر نهادهای حکومتی با معترضین بودند. در 26 ژانویه ادمین به طور ویژه ارتش مصر را در یادداشتی در صفحه خالد سعید خطاب قرار داد:

«خطاب به همه اعضای ارتش مصر در فیس‌بوک؛ من می‌دانم که حداقل یک هزار نفر از ارتش مصر این صفحه را دنبال می‌کنند. ما برادران شما هستیم، ما در حال جنگ بر علیه بی‌عدالتی و فساد هستیم. شما بایستی به خیابان‌ها بیایید. لطفاً با ما باشید و به بی‌عدالتی و فساد نه بگویید. با گلوله بر علیه برادرانتان شلیک نکنید. گلوله‌ها بایستی بر علیه دشمن استفاده شوند نه بر علیه برادرانتان. خطاب



به اعضای ارتش مصر، ما همه شهروندانی از یک ملت هستیم». این نوعی تبلیغ و عضوگیری جهت بسیج نیروها در مقابله با نیروهای دولتی در پیشبرد اهداف تعیین شده جنبش بود که روز به روز بر گستره اهداف افزوده می شد. در این رابطه باید به این نکته توجه داشته باشیم که اگر به پیشینه جنبش‌های اجتماعی توجه کنیم، در خواهیم یافت که جنبش‌ها و انقلاب‌های غیرنظامی به ندرت موفق می‌شوند زمانی که ارتش در مقابلشان قرار گرفته و متحد است و برای شلیک به آنها آماده می‌شود.

از دیگر کارویژه‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی در ارتباط با پیدایش جنبش‌های اجتماعی جدید این است که می‌توانند ابزار مهمی برای تبلیغ و عضوگیری باشند. اینترنت فضایی است برای خلاقیت و کنشگری. از سوی دیگر در ارتباط با تحولات تونس و مصر مشاهده شد که اینترنت به طور خاص و جامعه شبکه‌ای به طور عام موجب تضعیف نظام پدرسالارانه می‌شود زیرا اساس نظام پدرسالارانه بر سلسله مراتب، آمریت و تمرکزگرایی است درحالی که اساس نظام شبکه‌ای بر ارتباطات تعاملی، عاملیت و تمرکززدایی است. فضای شبکه‌ای همچنین به گسترش حوزه عمومی دموکراسی کمک می‌کند (کاستلز، 1384: 64). ساختار صفحه فیس‌بوک به همه مشاهده‌کنندگان صفحه این امکان را می‌داد به مطالب دسترسی داشته باشند، نوعی استراتژی عضوگیری بود و در نتیجه به روند تبلیغ و عضوگیری و در نهایت بسیج گسترده نیروها کمک می‌کرد. از این رو ادمن در پست دیگری در همان روز، بر ارائه روش‌های دیگر جهت افزایش اطلاع‌رسانی ضد رژیم مبارک تأکید می‌کند:

«درخواست فوری! ما نیاز داریم این پست را در همه سایت‌های هواخواه (مانند حامیان تیم‌های فوتبال) و صفحات مشابه به اشتراک بگذاریم. فردا مسابقه فوتبال در دانشکده نظامی برگزار می‌شود. ما نیاز داریم که هر فردی در این مسابقه فریاد بزند «تونس، تونس»، برای اینکه صدایمان به تعداد بیشتری از مردم

برسد. تا از این طریق بتوانیم مردم را بیدار کنیم و اینکه هر شخصی متقاعد شود که با ما باشد و با ما همراه شود. من امیدوارم هر کسی این پست را کپی کند و در همه گروه‌ها و وب سایت‌های ورزشی توزیع کند».

همان‌طور که ملاحظه کردید، ادمین از هر رویداد عمومی در مصر جهت اطلاع به کسانی که به اینترنت دسترسی ندارند یا با محتویات و اهداف اعتراض آگاهی ندارند جهت بسیج کردن مردم برای تظاهرات اعتراضی استفاده می‌کرد. نکته‌ای در اینجا بایستی بدان اشاره کنیم، اهمیت برقراری ارتباط میان فضای آنلاین و بطن جامعه است که این عامل از مهم‌ترین جنبه‌های موفقیت صفحه خالد سعید در بسیج مردمی و موفقیت جنبش بوده است. همچنین با توجه به امکاناتی که فیس‌بوک در اختیار کاربرانش قرار می‌داد، هرگاه اعضا به پستی پاسخ می‌دادند محتوای صفحه برای دوستان اعضا، وب سایت‌های ورزشی، وب سایت‌های سیاسی، یوتیوب و وبلاگ‌ها به سرعت گسترش پیدا می‌کرد. به دنبال درخواست ادمین کاربران و به دنبال آن در عرصه جامعه مردم برای پرینت اعلامیه‌ها و توزیع آن در خیابان‌ها اقدام کردند. این نوعی از اثرگذاری قارچ گونه صفحه خالد سعید در فضای مجازی و واقعی بود (Shahada, 2012: 30-31).

ادمین در طی روزهای بعد سعی می‌کرد ضمن تأکید بر ثمربخش بودن تلاش اعضا جهت پیشبرد اهداف جنبش به تحریک‌شان جهت تداوم مسیر ادامه می‌داد. مثلاً، در 17 ژانویه ادمین دوباره درخواست می‌کند: «لایک، لایک لایک! در سه گام ساده شما توانستید کمک کنید؛ در عرض یک هفته حدود نیم میلیون نفر عضو شدند. من امیدوارم همه در این مبارزه شرکت کنند و این صفحه را به اشتراک بگذارند، به دنبال آن صدای ما به همه خواهد رسید. شما انتشاردهندگان واقعی فراخوان 25 ژانویه هستید و این صفحه تاکنون به اطلاع 615 هزار نفر در فیس‌بوک رسیده است». در همان روز در پستی دیگر ادمین گزارش می‌دهد که: «فقط دیروز، بیش از 9 میلیون نفر از پست‌های صفحه ما دیدن کردند، بیش از

2610 عضو جدید داشتیم، و حدود 56 هزار کامنت توسط اعضا برای پست‌ها در صفحه قرار گرفت. اکنون من می‌توانم با تمام وجودم بگویم که «همه ما خالد سعید هستیم» و همه ما عاشق مصر هستیم».

مؤلفه دیگری که در موفقیت صفحه فیس‌بوکی خالد سعید در شکل‌گیری هویت جمعی و بسیج اجتماعی نقش داشت، رویکرد تعامل‌گرایانه و همکاری‌جویانه ادمین صفحه بود. که به نوعی این حس را در اعضا ایجاد می‌کرد که این جنبش را از آن خود بدانند، پس هرگونه تلاشی برای موفقیت آن انجام دهند. 17 ژانویه ادمین در پستی می‌نویسد: «جوانان، من نیاز دارم پیشنهادات شما را بشنوم و همچنین ایده‌هایتان در مورد مکان‌هایی در شهرها که می‌توانیم در 25 ژانویه به آنجا برویم و اعتراض کنیم، بیایید با هم تصمیم‌گیری کنیم». در پاسخ به این پست اعضا ایده‌های مختلفی داشتند که برای مثال، یکی از کاربران نوشت: «قاهره مهم‌ترین مکان است، چرا که میلیون‌ها نفر هر روز به آنجا می‌آیند. یکبار شما تصمیم می‌گیرید که در مکان‌های مشخص جمع شوید، شما مکان جمع شدن را بایستی در مدت زمان کوتاهی قبل از 25 ژانویه به اطلاع همه برسانید که بتوانیم از اقدامات احتمالی نیروهای امنیتی جلوگیری کنیم. همچنین، از همه دفاتر رسانه‌ها و کانال‌های بین‌المللی بخواهیم که رویدادهای این روز را پوشش بدهند بنابراین از این طریق نیروهای امنیتی نمی‌توانند برخوردهای وحشیانه‌ای داشته باشند زیرا رژیم از رسوایی بین‌المللی می‌ترسد».

عامل دیگری که در گسترده شدن بسیج نیروها مؤثر واقع شد، استفاده از سایر تکنولوژی‌های ارتباطی جهت توزیع اهداف جنبش در میان توده مردم بود. به عنوان نمونه ادمین در 17 ژانویه پیشنهاد می‌دهد که کمپینی از طریق تلفن‌های همراه راه‌اندازی شود: «ما نیاز داریم به همه مصری‌ها دسترسی داشته باشیم. در مصر بیش از 40 میلیون نفر هستند که تلفن همراه دارند، و ما باید به همه آنها دسترسی داشته باشیم، اگر 100 هزار نفر از مردم پیام‌هایی برای دوستانشان



بفرستند. این روش آسانی است و شما می‌توانید این تغییر را ایجاد کنید اگر شما مشارکت کنید و پیام‌هایی برای دوستانتان بفرستید». او نمونه‌هایی از پیامک‌هایی که مردم می‌توانند برای دوستانشان ارسال کنند را در صفحه قرار می‌دهد، که عبارت بودند از:

- آیا شما کار می‌خواهید؟ آیا شما می‌خواهید که قیمت‌ها کاهش پیدا کند؟ آیا شما از فساد بیزارید؟ آیا شما می‌خواهید ازدواج کنید؟ قاطع باشید و به ما در 25 ژانویه ملحق شوید.

- برای خودتان و برای آینده بچه‌هایتان، برای نه گفتن به فساد و بی‌عدالتی به ما در 25 ژانویه ملحق شوید.

- برخی مردم هستند که می‌گویند تونسی‌ها از مصری‌ها «شجاع‌تر» هستند. اجازه بدهید تا به آنها بگوییم که ما ترسو و بزدل نیستیم و در 25 ژانویه برای درخواست حقوق‌مان خواهیم آمد.

- ما کمتر از تونسی‌ها نیستیم. ما در 25 ژانویه می‌آییم و حقمان را می‌گیریم.
- ای احمد (نام مسلمان)، ای پائول (نام مسیحی)، مصر باید مثل تونس بشود.
به ما در 25 ژانویه ملحق شوید.

- بیایید در 25 ژانویه کشور را از خشونت، بی‌عدالتی و تورم پاک کنیم.
- بدون حقوق، بدون کار، قانون وضعیت اضطراری که نیروهای پلیس را به خدا تبدیل کرده، رئیس‌جمهوری که 30 ساله که رئیس‌جمهور مانده و حالا می‌خواهد کشور را برای پسرش به ارث بگذارد. ما باید در 25 ژانویه اینها را سر جایشان بنشانیم و حقمان را از اینها بگیریم. ما کمتر از تونسی‌ها نیستیم.»

بنابراین برای بسیج نیروها و اینکه به تعداد بیشتری از جمعیت دسترسی داشته باشند، هدف‌ها گسترده‌تر شد. اکنون درخواست‌هایشان شامل ارائه کار و پایان بخشیدن به تورم است. حرکتی بود که در آن همه مذاهب چه مسلمان و چه مسیحی با هم در کنار هم در آن مشارکت کنند. و همچنین از مثال تونس



برای برانگیختن غرور ملی دوباره در این پیام‌ها استفاده شد. آنچه که کاملاً مشخص بود این بود که گروه دقیقاً یک جنبش اجتماعی بود. گروه در حال بسیج کردن منابع انسانی بود و آنها را برای تنظیم کردن عناصر ساختار اجتماعی به کار می‌گرفت و سازماندهی گروه‌های غیرسازمانی بر علیه نخبگان سازمانی در کنار راهنمایی گروه‌های علاقه‌مند که سابقاً از اداره مملکت محروم شده بودند (Jenkins, 1983: 552).

جنبش دیگر قابل متوقف کردن نبود، بخصوص بعد از اخبار روز بعد در صفحه که: «کارگران Ghazi el Mahalla در 25 ژانویه به ما ملحق خواهند شد». این کارگران در سراسر مصر برای شرکت در اعتصاب 6 آوریل 2008 در اعتراض به دستمزدهای پایین مشهور بودند. اعتصاب و سرکوب وحشیانه آنها منجر به شکل‌گیری جنبش جوانان 6 آوریل شده بود که پیشتر به آن اشاره کردیم؛ که دیگر آنها هم در حال بسیج کردن مردم برای شرکت در اعتراضات 25 ژانویه بودن و بدین منظور صفحه‌ای با این نام در فیس‌بوک ایجاد کردند. حالا دیگر جنبش در حال برقرار کردن ارتباط با طبقات و طیف‌های مختلف جامعه مصر بود (Shahada, 2012: 33-36). برخی گروه‌های دیگری که آنها هم در حال آماده شدن برای سازماندهی معترضان بودند، که ادمین در پستی در صفحه در 21 ژانویه به آنها خوشامدگویی می‌گوید: «صفحات و گروه‌های دیگری در فیس‌بوک هستند که اعلام کرده‌اند که آنها هم در مکان‌های مختلف جمع خواهند شد و اعتراض خواهند کرد. این نه که خوب نیست بلکه عالیست، زیرا مردم زیادی در این روز مشارکت خواهند کرد. همچنین، سرویس‌های امنیتی مکان‌های تجمع را نمی‌دانند، بنابراین عکس‌العمل آنها محدود می‌شود تنها به تعداد کمی از مکان‌ها و آنها نخواهند دانست که از چه مکان‌هایی بایستی محافظت کنند. در نتیجه قدرتشان تضعیف خواهد شد و نمی‌توانند اعتراض ما را کنترل کنند».

در نهایت اقدامات پر تلاش گروه فیس‌بوکی همه ما خالد سعید هستیم در

روز اعتراضات نتیجه داد. ده‌ها هزار نفر از طریق خیابان‌ها تظاهرات کردند و در جلوی دفاتر حزب دموکراتیک ملی و دیگر ساختمان‌های حکومتی قبل از جمع شدن در میدان التحریر تظاهرات کردند. شعار غالب در پلاکاردها و آنچه که توسط اعتراض‌کنندگان در خیابان‌ها فریاد زده می‌شد عبارت بود از: «نان، آزادی و عدالت اجتماعی»، که پیش‌تر توسط ادمین در صفحه قرار داده شده بود. از همه مهم‌تر اینکه، زمانی که معترضین در میدان التحریر جمع شدند، شعار اصلی شد «کل رژیم باید برود». همچنین، تظاهرات مشابهی در شهرهای اسکندریه، سوئز، منصوره، طنطا، آسوان و آسیوت برگزار شد (Ghonim, 2012). حضور گسترده و پرشور مردم در میدان التحریر تنها به دلیل تلاش‌های گروه فیس‌بوکی خالد سعید نبود، بلکه گروه‌های دیگری هم در آن نقش داشتند که مهم‌ترین آنها جنبش جوانان 6 آوریل بود که همگی بازیگران اصلی جنبش بودند، اما گروه فیس‌بوکی خالد سعید نقش بسیار حساسی را ایفا کرد.

تا 25 ژانویه، بسیج در فضای مجازی بود، اما از این تاریخ به بعد «به جهان واقعی» انتقال پیدا کرد اما این گذار به صورت کامل صورت نگرفت و هنوز گروه‌های فیس‌بوکی خالد سعید و 6 آوریل و ثوره الشباب به ایفای نقش‌شان در مسیر رهبری و بسیج نیروها ادامه می‌دادند. 26 ژانویه، لحن پست‌های ادمین حالت خشن‌تری به خود گرفت. چراکه دیگر جلوگیری یا ممانعت مبارک از مشارکت برای انتخابات یا انتقال ریاست جمهوری به پسرش کافی نبود. اکنون خواسته اصلی این بود که او باید فوراً مصر را ترک کند: «ما او را نمی‌خواهیم، ما رئیس جمهوری برای 30 سال نمی‌خواهیم. ما رئیس جمهوری برای همیشه نمی‌خواهیم. ما رئیس جمهوری نمی‌خواهیم که تبدیل به خدا بشود که اشتباهی ندارد و همه دستوراتش عاقلانه است. ما نمی‌خواهیم پسرش رئیس جمهور بشود. ما رئیس جمهوری نمی‌خواهیم که با مصریان به مثابه صهیونیست‌ها رفتار کند و دستوراتی به آنها بدهد و با گلوله‌های واقعی به آنها شلیک بشود. ما



رئیس جمهوری نمی‌خواهیم که اسمش در همه خیابان‌ها، میدان‌ها، دانشگاه‌ها و شرکت‌ها باشد. ما رئیس جمهوری نمی‌خواهیم که روزی حداقل 20 بار مجبور باشیم عکسش را ببینیم».

ادمین همچنان به بسیج نیروها برای آنچه که نهایتاً فراتر از یک اعتراض بود ادامه می‌داد: «معتقدم انقلاب تنها یک ایده نیست، در حال حاضر انقلاب در همه خیابان‌ها در حال رخ دادن است و ما می‌بایست هر طور که شده از آنها حمایت کنیم. اگر شما یک شاعر هستی، شعری بنویس؛ اگر یک طراح گرافیک هستی، طرحی بکش؛ اگر عکاس هستی برو بیرون و عکسی بگیر؛ اگر یک کارگردان هستی فیلمی بساز؛ اگر روزنامه‌نگار هستی حقیقت را بنویس و واقعیت را نشان بده؛ اگر متخصص کامپیوتر هستی، آگاهی مردم را بالا ببر و به آنها یاد بده که چگونه از اینترنت استفاده کنند. همه ما باید به خیابان‌ها برویم. همه ما باید به پا خیزیم».

او همچنین در پستی دیگر از حس وطن‌پرستی مردم جهت تشدید بسیج نیروها استفاده کرد تا افراد را برای ملحق شدن به جنبش راضی کند: «آنها می‌توانند اینترنت ما را کند و یا حتی قطع کنند. آنها می‌توانند فیس‌بوک را متوقف یا توئیتر را فیلتر کنند. آنها می‌توانند کابل‌ها در دریاها را بسوزانند یا شبکه‌ها در خانه‌هایمان را قطع کنند. همه ما جمعه پیش رو بعد از نماز خواهیم آمد. ما در همه خیابان‌های مصر اعتراض خواهیم کرد. باطوم‌ها، گازهای اشک‌آور و گلوله‌های پلاستیکی و واقعی‌شان ما را متوقف نخواهد کرد. دیگر کافی است! ما از این زندگی سیر شده‌ایم و ما هرگز کوتاه نمی‌آییم. همه ما در حال حاضر به آینده امیدواریم. هیچ مصری کوتاه نمی‌آید و اعتراض خواهیم کرد به اقدامات ناعادلانه‌ای که در حق خودمان، بچه‌هایمان و ملت بزرگمان شده است».

این پست با هزاران لایک و کامنت روبه‌رو شد. از بین کامنت‌ها، کامنتی از یک تونسسی بود که پیشنهاداتی در مورد اینکه چگونه به مقابله علیه نیروهای امنیتی بپردازند جالب توجه بود: «من امیدوارم انقلاب شما به زودی موفق شود،

برای رسیدن به هدف‌تان شما بایستی اقداماتی انجام دهید؛

1. سعی کنید در شب اعتراض کنید. این خیلی مفید است؛ اولاً، احتمال دستگیر شدن را کاهش می‌دهد و همچنین دیده شدن و تعیین هویت توسط پلیس را از بین می‌برد. ثانیاً، شما با نیروهای امنیتی مواجه هستید که واقعاً ضعیف هستند زیرا شما در شب اعتراض خواهید کرد و در طول روز می‌خواهید، در حالی که نیروهای امنیتی در طول روز هم به دلیل وجود وضعیت اضطراری نمی‌توانند بخوابند، همچنین آنها شب هم نمی‌توانند بخوابند چرا که شما در شب فعال هستید. بنابراین، آنها هر روز ضعیف‌تر می‌شوند.

2. سعی کنید از رسانه‌های بین‌المللی هم استفاده کنید و آنها را هم دخالت دهید چرا که صدایتان قوی‌تر خواهد شد زیرا فشارهای خارجی خیلی مهم است و قوی خواهد بود».

چنین حمایتی توسط شهروند کشوری که جنبش موفقیت‌آمیزی را تجربه کرده است، مایه دلگرمی فعالان مصری بود. همچنین تونسسی‌ها در کامنت‌هایشان راهکارهایی در مورد اینکه چگونه با گاز اشک‌آور کنار بیایند و وسایل نقلیه نیروهای امنیتی را از کار بیندازند ارائه می‌کردند. کامنت‌هایشان مثال‌های گرافیکی بود در مورد اینکه فیس‌بوک چگونه بسیج را فعال می‌کند و با وجود مرزهای جغرافیایی از بسیج حمایت می‌کند را در بر می‌گرفت.

جمعیت معترضین در 25 ژانویه شوکی برای حکومت بود. تا آن زمان این فعالیت‌ها به عنوان فعالیت‌های خرابکارانه صفحات شبکه‌های اجتماعی تلقی می‌شد که می‌توانست از طریق نظارت کنترل شود، اما وسعت اعتراضات همه این خیال‌ها را خراب کرد. در طول روزهای بعد از 25 ژانویه حکومت سعی کرد فیس‌بوک و توئیتر و راه‌های ارتباطی مجازی را مسدود کند. ادمین صفحه خالد سعید همانند وب سایت‌های دیگر کاربرانش را از لینک‌هایی با خبر کرد که با آنها می‌توانند همچنان فعال بمانند و اینکه چگونه بتوانند فیلترهای حکومتی را دور

بزند. در پی این فعالیت‌ها، حکومت اقدام به قطع سراسری اینترنت در 28 ژانویه کرد. به دنبال آن برخی فعالان که هنوز قادر بودند که به دنیای وب دسترسی داشته باشند از طریق شماره‌های بین‌المللی که از طریق Dial up به اینترنت وصل می‌شد، ارتباط برقرار می‌کردند. همچنین، گوگل سرویس «صحبت از طریق توئیت» را برای مصری‌ها فعال کرد. هر مصری با دسترسی به تلفن ثابت می‌توانست در یک توئیت زنگ بزند و از طریق گفتن «هشتگ¹ مصر» پیام صوتی خودش را بفرستد (Shahada, 2012: 42).

نکته جالب توجه این بود که قطع اینترنت منجر به کاهش اعتراضات نشد، بدین خاطر که اکنون آنها برای تداوم اهدافشان توده منتقدان کافی را جذب کرده بودند. همچنین تداوم اعتراضات در سراسر مصر در 26 ژانویه و روزهای بعد از آن، همه مدیران صفحات فیس‌بوکی و حتی فعالان سیاسی را متعجب کرده بود. چرا که تداوم اعتراضات در شرایطی بود که هیچ صفحه فیس‌بوکی دیگر برای بسیج اعتراضات در دسترس نبود. احمد ماهر، یکی از مدیران صفحه خالد سعید در این باره عنوان کرد:

«یکی از دلایلی که منجر به افزایش تعداد معترضین شد جوانان مصری بودند یعنی کسانی که تا پیش از این ممکن بود بیشتر وقت‌شان را برای برقراری ارتباط و اطلاع‌رسانی از طریق سایت‌های شبکه‌های اجتماعی می‌گذراندند، با قطع شدن اینترنت دیگر در خیابان‌ها بودند و به تظاهرات‌کنندگان ملحق شده بودند».

از 28 ژانویه تا 11 فوریه، خدمات اینترنتی از سر گرفته شد و پست‌ها تداوم پیدا کرد. در 7 فوریه زنگی برای گروه‌ها و انجمن‌ها به صدا در آمد که نوعی تغییر در تاکتیک‌ها جهت بسیج نیروها بود؛ درخواست از مبارک برای ترک دفترش، تأکید بر برپا کردن موجی جدید جهت جایگزینی‌های مستقل در سطح شهرداری‌ها. ادمین در پستی در صفحه می‌نویسد: «مردم می‌خواهند رژیم را برکنار کنند. رئیس‌جمهور



1. Hashtag

بخشی از رژیم است. ما بر راه خودمان هستیم تا او را به پایین بکشیم. ما همچنین به قانونی نیاز داریم که آزادی‌مان و حقوق‌مان در برخورداری از خانه و سلامت را تأمین کند؛ قانونی که مبتنی بر دولتی مدنی باشد، و از نگرانی‌ها راجع به توزیع ثروت، تقلب در انتخابات و پایان بخشیدن به قانون وضعیت اضطراری رفع کند. از حالا ما هستیم که رئیس‌جمهور و مجلس‌مان را انتخاب خواهیم کرد. ما درباره تغییرات صوری و ظاهری در قانون اساسی با کسی مذاکره نمی‌کنیم. ما بازگشت کشورمان را می‌خواهیم. ما مالکان کشورمان هستیم».

پست‌هایی که از این تاریخ تا 11 فوریه در صفحه قرار داده می‌شد را می‌توان در یک پست خلاصه کرد: «پیامی به رژیم! هر ساعت خواسته‌های مردم در حال افزایش است. در حال حاضر خواسته اصلی ما این است که مبارک باید برکنار شود و مصر را ترک کند. این خواسته باید خیلی زود اجرا شود». در این زمان پست‌های اصلی صفحه به هدف قبلی‌شان برگشته بودند، و به دنبال تداوم بسیج فشارها بر خروج مبارک بدون یک روز تأخیر بیشتر بودند. بالاخره، مبارک در 11 فوریه استعفا داد و هدف اصلی گروه «همه ما خالد سعید هستیم» محقق شد.

به طور کلی، فیس‌بوک نه تنها زیرساخت سازمانی لازم جهت بسیج نیروها را فراهم کرد، بلکه زمینه مهمی را برای معترضان بالقوه نیز فراهم کرد تا به یکدیگر پیوندند و در نارضایتی شریک شوند. این صفحه فیس‌بوکی امکان ارتباط شبکه‌هایی همانند «جنبش 6 آوریل»، «جنبش کفایه» و «گروه ثوره الشباب» را فراهم می‌کرد. وقتی افراد دریافتند که سایرین هم معترض می‌باشند، احتمال بیشتری داشت که به یکدیگر پیوندند.

6. نتیجه‌گیری

به طور کلی، شبکه‌های اجتماعی به دلیل اینکه توانستند رهبری و عوامل مهم جنبش را برجسته سازند و آنها را عقلانی و مشروع نشان دهند، نقش مهمی در

شکل‌گیری جنبش اجتماعی مصر داشتند. همچنین، پوشش رسانه‌ای و فراگیری و گستردگی آنها باعث شد که جنبش نیروی سیاسی و اجتماعی مهمی در جهت تغییرات اجتماعی به شمار رود. انواع شبکه‌های اجتماعی همچون فیس‌بوک، تویتر و یوتیوب به روش‌های مؤثر به ابزارهای ایجادکننده تحول سیاسی تبدیل شدند. موفقیت‌شان در جنبش مصر به نوعی پیروزی و غلبه شبکه‌های اجتماعی را تعیین می‌کند و نشان می‌دهد که منبعی پایدار جهت شکل‌گیری و تقویت جنبش‌های مردمی و فعالیت جمعی و گروهی بدون رهبری هستند.

علاوه بر این، شبکه‌های اجتماعی مجازی دو نقش اساسی را در تغییر سیاسی مصر ایفا کردند: از یک سو، فرهنگ توده را ترویج دادند و از سوی دیگر، منبع تغذیه نخبگان جامعه با هدف نوآوری و ابداع بودند، به عبارت دیگر، شبکه‌های اجتماعی مجازی حلقه اتصال محیط بزرگ یا جامعه کل با محیط کوچک بودند. هر یک از عوامل اصلی نوزایی و خلاقیت، عامل تحرک و پیش‌برنده توسعه سیاسی است. همچنین، این شبکه‌ها توانستند جای احزاب و گروه‌ها و سازمان‌ها را در جنبش‌های اعتراضی مشابه در سال‌های قبل بگیرند و دیگر نیازی نبود برای اعتراض عضو سازمان و یا حزبی ویژه شد و نیز نیازی نبود تحت آموزش رهبران این گروه‌ها قرار گرفت، بلکه در بسیاری از موارد این رهبران سیاسی بودند که تحت تأثیر حرکت‌های خودجوش مردمی که در این فضاها شکل گرفت و به بیرون هدایت شد قرار گرفتند و به تحلیل آن پرداختند. در کل خود مردم بودند که از طریق فضای مجازی و در رأس آنها شبکه‌های اجتماعی به سازماندهی و مدیریت جریان اعتراضات پرداختند. تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی از جمله شبکه‌های اجتماعی مانند تویتر و فیس‌بوک در مصر توانستند در شرایط فقدان رهبری، نقش رهبر و بسیج‌گر را برای معترضین ایفا کنند و توانستند تمام سلیقه‌های مختلف را در یک هدف جمع و متحد کند.



منابع و مأخذ

منابع فارسی

- کاستلز، مانوئل (1384)، مانوئل کاستلز و مارتین اینس (گفت‌وگوهایی با مانوئل کاستلز)، ترجمه لیلیا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- واعظی، محمود (1392)، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، تهران، انتشارات: وزارت امور خارجه.
- موثقی گیلانی، احمد، بهزاد عطارزاده (1391)، نقش و تأثیر فضای مجازی بر جنبش‌های اجتماعی: مطالعه موردی مصر، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره 3.

منابع انگلیسی

- Baron, R. S. and Norbert L. K (2003) Group Process, Group Decision, Group Action. 2nd edition. Buckingham: Open University Press.
- Bhuiyan, S.(2011). Social Media and Its Effectiveness in the Political Reform Movement in Egypt. Middle East Media Educator(1) .
- Dubai School of Government, "Civil Movements: The Impact of Facebook and Twitter." Arab Social Media Report 1 (2011) Accessed 25 October, 2011. www. arabsocialmediareport. com.
- El Armani, I. (2011). January 2011: Making fun of pharaoh. Foreign Policy special report Revolution in the Arab World: Tunisia, Egypt, And the Unmaking of an Era.
- Etling, B., Kelly, J., Faris, R., & Palfrey, J. (2009). Mapping the Arabic Blogosphere : Politics , Culture , and Dissent. Dissent
- Ghonim, W. (2011). "Inside the Egyptian Revolution."TED Conference, Cairo, Egypt, March.http://ted.com/talks/wael_ghonim_inside_the_egyptian_revolution.html.
- Jenkins, JC.(1983)Resource mobilization theory and the study of social movements, Annual Review of Sociology, 9:527-553.
- Lim, M. (2012) 'Clicks, Cabs, and Coffee Houses: Social Media and Oppositional Movements in Egypt, 2004-2011', Journal of Communication 62(2): 231-248.
- Malky, R. A. (2007). Blogging for Reform : the Case of Egypt. Arab Media & Society, (1).Retrieved from <http://www.arabmediasociety.com/?article=12>.
- Melucci, A.(1989) Nomads of the Prasant: Social Movements and Individual Needs In Contemporary Society, London,,Hutchinson Press.
- Melucci, A.(1995). The Process of Collective Identity.Temple University Press.
- Rosenberg, T. (2011). Revolution U. Foreign Policy special report Revolution in the
- Wolman, D. (2011) 'How the January 25 Egyptian Revolution Was Organized', The Atlantic Monthly 5 (4), <<http://www.theatlantic.com/technology/archive/2011/05/how-the-january-25->



egyptian-revolution-was-organized/238336/>. Accessed on 25 September 2012.

- Abdel-Latif, A., H. Rizzo and A. El-Moghazy (2010) .Changing Values Among Egyptian Youth: A Decade of Survey Findings', paper delivered at Workshop on Theoretical and Methodological Issues in the Study of Values and Value Change in Islamic Countries, Cairo, Egypt, May 17.
- Arab Social Media Report1, 1. Dubai: January 2011.
- Ghonim, W. (2012) Revolution 2: 0: A Memoir and Call to Action. Houghton: Mifflin Harcourt.

